

نبرد خلق

شماره ۲۴۱
دوره چهارم سال بیست و
یکم اول مرداد ۱۳۸۲

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

صعود احمدی نژاد، شاهکار دروغ،

تزویر و تقلب

مهدی سامع

روز شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۴ کیهان شریعتمداری اعلام کرد که انتخابات روز جمعه ۲۷ خرداد به دور دوم کشیده شده که در آن «هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد با هم رقابت خواهند کرد.»

این که پاسدار شریعتمداری بسیار زودتر از وزارت کشور جمهوری اسلامی از نتیجه این انتخابات نمایشی با خبر بود موضوع تعجب آوری نیست. مساله عجیب و مضحک در این باره این بود که علیرغم آشکار بودن تقلبهای گسترده، رای سازها و افشاگرهای بعضی از کاندیداها، تعدادی از رسانه های غربی و بخشی از فعالان سیاسی ایرانی به آمار ارایه شده از طرف رژیم صخه گذاشته و بر این اساس به رواج این دروغ بزرگ پرداختند که گویا انتخاب محمود احمدی نژاد به خاطر رای «طبقه فرودست» جامعه بوده است. طراحی این دروغ بزرگ که پس از انجام دور دوم نمایش انتخابات و بیرون آوردن نام پاسدار احمدی نژاد از صندوقها ابعاد گسترده ای پیدا کرد در دفتر ولی فقیه انجام گرفت و هدف آن در مرحله اول ناکام اعلام کردن تحریم و در مرحله بعد مشروعیت انتخاباتی دادن به ولایت خامنه ای و تدارکچی آن بود.

در مورد جبهه تحریم ، پاسدار حسین شریعتمداری در سرمقاله کیهان ۲۸ خرداد این گونه خط و نشان می کشد: «اگر مخالفان چیزی در چنته دارند، می توانند شروع کنند! ولی آن گونه که بارها طی ۲۷ سال گذشته- از جمله در جریان جنگ تحمیلی- نشان داده شده گروههای برانداز بدون کمترین ترحم قلع و قمع خواهند شد و داغ آنها رابر دل آمریکا و اسرائیل خواهیم نشانند. باور نمی کنید؟! بفرمایید، این گوی و این میدان.»

این خط و نشان کشیدن پاسدار شریعتمداری آن هم یک روز بعد از انجام دور اول انتخابات فرمایشی نشان می دهد که جبهه تحریم در هدف خود موفق بوده و بنابراین ارادل و اوباشی که پیرامون احمدی نژاد جمع شده اند مجبور شده اند که این گونه رجزخوانی کنند.

پاسدار ذوالقدر که در مقام معاون سپاه پاسداران در رای سازی به سود احمدی نژاد نقش مهمی بازی کرده در باره هدف اقداماتی که برای انتخاب احمدی نژاد صورت گرفته می گوید: «در شرایط پیچیده سیاسی که قدرتهای خارجی و جریانهای فزون خواه در داخل از مدتها قبل مترصد بوده و برنامه ریزی کرده بودند که نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهند، باید پیچیده عمل می شد و نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در يك رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب کنند.» (شرق - دو شنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۴)

بقیه در صفحه ۲

قتل یک فعال سیاسی کرد به نام شوانه
سید قادری در شهر مهاباد، سرکوب
تظاهرات شجاعانه مردم مهاباد و اشنویه
به دنبال این قتل، سرکوب تظاهرات مردم
تهران در سالگرد ۱۸ تیر و ۲۲ تیر برای
آزادی زندانیان سیاسی، توسط رژیم ولایت
فقیه محکوم است



پیکر شکنجه شده شوانه توسط مزدوران رژیم

روز شنبه ۲۵ تیر هزاران کارگر در
بخشهای تولیدی کوچک و بزرگ
دست به اعتصاب زدند

جالشها و رویدادهای جنبش کارگران و
مزدبگیران در تیر ماه

صفحه ۵

صدقه بگیرهای لایو هشت

صفحه ۹

رویدادهای هنری

در پنجمین سالگرد درگذشت
شاعر بزرگ و نوآور عصر ما،
احمد شاملو

در صفحه ۱۴

ضرورت بسیج زحمتکشان جهان
جهت مقابله با اهداف امپریالیستی،
جنگ و عملیات انتحاری

صفحه ۱۱

سرمقاله

صورت مسأله چیست؟

«...انتخابات اخیر، یکبار بیشتر
مرزهای فاصله میان مدافعان و
پشتیبانان نظم پامال کننده حقوق
مردم و کوشندگان بازگرداندن این
حقوق به صاحبانشان را ترسیم کرد.
چگونگی رویکرد به نمایش مزبور،
نتایج و پیامدهای آن، پیکان
راهنمایی است که همکاری و اتحاد
عملهای آتی را شکل خواهد داد.»

در صفحه ۳

با خواست مشترک آزادی،
عدالت اجتماعی و سرنگونی
رژیم ولایت فقیه به یاری مردم
ایران بشتابیم

در صفحه ۱۶

جهان در آینه مرور

صفحه ۶

زنان در مسیر رهایی

در صفحه ۱۲

پادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱ هفته نامه های پائانات و پرتو سخن در شماره روز جمعه ۱۷ تیر طی گزارش دیدار آیت الله مصباح بزدی با احمدی نژاد را در صفحه اول خود چاپ کرده و از قول مصباح بزدی نوشتند: «این انتخاب مشحون به کرامات و معجزات بود.» در همین دیدار مرید و مراد وار احمدی نژاد گفت: «این دوره به یاری خداوند به آن چیز منجر خواهد شد که همه ما در انتظارش هستیم و آن تحقق دولت اسلامی است.»

روزنامه ایران در شماره روز پنجشنبه ۱۶ تیر حرفهای آخوند مصباح بزدی در این دیدار را منعکس کرده است. مصباح بزدی می گوید: «در چندماه گذشته، دعاهاى خاصی به وجود مقدس حضرت ولی عصر شد و مردم از ایشان خواستند که با دعايشان، رییس جمهوری انتخاب شود که در پی حل مشکلات واقعی کشور باشد و دیدیم بر خلاف همه محاسبه ها و پیش بینیها، نتیجه انتخابات به گونه ای رقم خورد که ظاهراً هیچ دلیل دیگری جز توسل مردم و دعای شهیدان نداشت.»

همه می دانند که این «دعاهاى خاص» که «بر خلاف همه محاسبه ها و پیش بینیها» منجر به صعود احمدی نژاد شد چیزی جز لشکر کشی خامنه ای به منظور حذف شرکای قبلی و به کرسی نشاندن یک دست نشانده مطیع که مهر تروریست بر پیشانی اش زده شده باشد، نبود.

این لشکر کشی برای ولی فقیه نظام که در اوج ضعف و بن بست مجبور به حذف شرکای قبلی شد، ارزان تمام نشد. خامنه ای نه فقط افرادی مثل رفسنجانی و کروبی را پس از استفاده برای گرم کردن تنور انتخابات به شیوه توطئه و تقلب حذف کرد، بلکه همه ی محاسبات حزب موتلفه اسلامی که یکی از مدافعان سر سخت «ذوب در ولایت» بود را نیز نقش بر آب کرد.

به گزارش خبرگزاری دولتی کار (ايلنا) روز شنبه ۱۱ تیر حبیب الله عسگر اولادی قائم مقام «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب» در جمع دبیران استانها و شهرستانهای حزب

موتلفه اسلامی گفت: «نباید درباره انتخابات سوالی وارد شود، وقتی رهبری و شورای نگهبان میگویند انتخابات سالم است، ما حرف دیگری نباید بزنیم.» وقتی عسگر اولادی می گوید «ما حرف دیگری نباید بزنیم» به طور صریح به این امر اعتراف می کند که در مورد سالم نبودن این انتخابات حرف بسیار است، اما چون برای رهبری این انتخابات «سالم» بوده، نیروهای «ولایت مدار» باید به نتیجه آن تمکین کنند و تنها در صدد سهم خواهی حقیقانه در کابینه باشند.

البته برای ولی فقیه نظام که «صعود یک کوتوله سیاسی» و «رواج دروغ بزرگ حمایت طبقه فرودست» را طراحی کرده از پیش معلوم بود که این شاهکار دروغ، تزویر و تقلب را باید با عملیات نرم افزاری امنیتی، گفتمان سازی در مورد «پایگاه اجتماعی» احمدی نژاد و شل کردن سر کیسه به رسانه ها العا کرد.

خامنه ای بلافاصله پس از انجام دور دوم انتخابات طی پیامی گفت: «حضور سی میلیون ملت در ۲۷ خرداد و شرکت حدود ۲۸ میلیون نفر در انتخابات سوم تیر، نشان داد که بر خلاف تصور این گونه سیاستمداران و تحلیلگران، ملت ایران زنده، مومن و پاینده به میانه انقلاب است و با همه وجود، عزت، عظمت و آرمانهای خود را دنبال می کند که دنیا باید این منطق ملت ایران را بفهمد و با محاسبه این واقعیات، با مردم ایران سخن بگوید.»

خامنه ای در این پیام هدفش را به روشنی بیان می کند. او همه ی این تقلبها و رای سازبها و حذف کارگزاران نظام را برای این انجام داده که به «دنیا» بگوید «باید این منطق» استبداد مذهبی حاکم بر ایران را بفهمد و با «محاسبه این واقعیات» با نظام حاکم بر «ایران سخن بگوید.»

منطقی که ولی فقیه نظام از دنیا انتظار فهم آن را دارد بسیار روشن و صریح است. روی سخن خامنه ای با کشورهای بزرگ و در راس آن دولت آمریکا است. خامنه ای با به صدر نشاندن یک پاسدار تروریست به طرفهای خارجی این پیام را ارسال می کند که اگر «امنیت» جمهوری اسلامی به خطر بیفتد، امنیت جهان و منطقه را بیش از پیش در خطر خواهد انداخت. در حقیقت حذف تمامی شرکای ولی فقیه و یک دست شدن ولایت خامنه ای اعلام جنگ خامنه ای به همه ی افراد و نیروهای سیاسی و دولتهایی

است که به دنبال تغییر استبداد مذهبی ولایت فقیه هستند. خامنه ای می داند که کف خواسته مردم نابودی نظام ولایت فقیه و استقرار یک نظام لائیک و دموکراتیک است و این خواسته با هیچ عوامفریبی تخفیف نخواهد یافت. او همچنین می داند که مقاومت ایران فریب هیچ یک از مانورها و عوامفریبهای ۱۶ سال گذشته نظام را نخورده و همواره تاکید کرده که در چارچوب نظام ولایت فقیه و با وجود قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ رفرم، اصلاح و استخاله ای صورت نخواهد گرفت و البته هزینه ایستادگی بر این مواضع اصولی بسیار سنگین بوده است.

خواست اصلی مردم ایران و ایستادگی مقاومت بر مواضع سازش ناپذیر تهدید اصلی برای نظام ولایت فقیه بوده و خواهد بود. خامنه ای با یک دست کردن ولایتش در صدد است تا از فرصت رایگان عراق و چالشهای آمریکا در عرصه بین المللی به ویژه در بازی با کارت چین و هند برای فروش نفت و گاز، مساله تضمین امنیت ولایتش را قطعیت بخشد. این که آیا آمریکا و اتحادیه اروپا در کوتاه مدت به این گردنکشی تن خواهند داد یا نه مساله ایست که با قطعیت نمی توان پیرامون آن حکم داد. اما آن چه مسلم است اعلام جنگ خامنه ای با مردم ایران وارد مرحله جدیدی شده است. از نگاه مردم و نیروهای آگاه و ترقیخواه ایرانی جنگ خارجی نمی تواند راه مقابله با گردنکشی و اعلام جنگ ولی فقیه باشد.

منافع و مصالح عالی مردم ایران و راه حل اساسی برای مردم ایران و نیروهای ترقیخواه ایرانی اتحاد و همبستگی به منظور سرنگونی نظام ولایت فقیه و استقرار جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین از دولت است. دولتها و نیروهای سیاسی بین المللی تنها با قطع کمک و استمالت از نظام ارتجاعی حاکم بر ایران و به رسمیت شناختن حق مردم ایران برای تحقق یک نظام آزاد و دموکراتیک می توانند از گسترش تروریسم، جنگ و بنیادگرایی جلوگیری کنند.

انتصاب کوتوله ای به نام احمدی نژاد در برابر تحریم گسترده مردمی

زینت میرهاشمی نمایش انتخاباتی میان مار و افعی به پایان رسید. از قوطی جادویی ولایت فقیه، با تقلب، رای سازی، سرانجام مار سرش را در آورد. روزنامه کیهان چند ساعت قبل از پایان این نمایش که به مدت ۶ ساعت هم بر آن اضافه شده بود، پیروزی احمدی نژاد را تبریک گفت. رفسنجانی مغلوب این شعبده بازی تصمیم دارد به «دادگاه عدل الهی» شکایت ببرد. وی که مخارج زیادی برای تبلیغاتش خرج کرده و طلبکارانی در پشت در ستادهای تبلیغاتی اش دارد، به گوشه ای از شیوه های به کار برده در این نمایش انتخاباتی اشاره کرد. وی روز شنبه ۵ تیر به «هزینه های دهها میلیاردی از بیت المال» از طرف رقیبش اشاره کرد.

انتصاب یک تیر خلاص زن و از ارتجاعی ترین بخش حکومت به مقام تدارکاتچی رژیم حاکی از وضعیت در هم گسیخته حکومت است. این گونه رئیس جمهور ساختن نه فقط نشان دهنده قدرت رژیم نیست بلکه نشان از ورشکستگی آن است. در این انتخابات ضد دموکراتیک که به بازی گرفته شدگان آن قسم خورده قانون اساسی و ملتزم به ولایت فقیه هستند هر کس که از صندوقها بیرون آید پاسدار نظام جهل و جنایت خواهد بود.

رقابت بین دو فاشیست، یکی که ۲۶ سال در حیات سیاسی این رژیم در بالاترین مدار نقش داشته و دیگری که از میان باندهای فالانژ با اعتقاد خالصانه تیر خلاص زن شده، جریان داشت. رفسنجانی به دلیل نقشی که در این رژیم از ابتدا تا کنون داشته است از منفورترین چهره های حکومت است که می خواست در این دوره در لباس «ناجی میانه رو» و «اصلاح طلب» وارد گود شود. خاتمی رئیس حکومت ولایتی در طی دوران ۸ ساله اش تنها در فریب مردم نقش بازی کرد. تا جایی که به حفظ ارکان نظام بر می گردید وی در این مدت از جمله خدمت گذاران صدیق حکومت بود. پس حالا یک تدارکاتچی دیگر جای آن را خواهد گرفت. در تضادهای باندهای حکومتی که محور آن مشارکت بیشتر در قدرت است، این بار مجلس، ریاست قوه مجریه همه در اختیار باند ولایت فقیه قرار گرفت. این انتصاب بعد از ۲۶ سال عمر جمهوری اسلامی، «نه» به همه کسانی است که فکر می کنند در چارچوب این حکومت می توانند تغییری به وجود آورند. این حکومت حتا ظرفیت تحمل غر و لندهای خودیها را ندارد چه برسد به این که بخواهد تغییری به نفع مردم انجام دهد.

احمدی نژاد چهره ای آشکار و علنی از فاشیسم مذهبی است. وی که با خوش خدمتی در رکاب جمهوری اسلامی از پایین به بالا رسیده است و امروزه به عنوان رئیس قوه مجریه حکومت ولایتی به قدرت رسیده است هر چقدر که آمادگی پیاده کردن ایده های فاشیستی اش را داشته باشد اما توانایی انجام آن را پیدا نخواهد کرد. زیرا جنبشهای اجتماعی مردمی به چنان درجه ای از رشد رسیده است که اجازه چنین کاری را نخواهد داد. شیوه های به کار برده از طرف باند ولی فقیه، ورشکستگی و تضادهای جدی در حکومت را نشان می دهد. این پدیده گواه این است که مردم این رژیم را نمی خواهند و به یک تغییر فکر می کنند. ولی فقیه با این انتصاب در حقیقت قصد دارد همه راههای ممکن برای شکاف در قدرت را ببندد و بدون شکاف در برابر سیل عظیم جنبش مردمی ایستادگی کند اما زهی خیال باطل.

۵ تیر

سرمقاله

صورت مساله چیست؟

منصور امان

(مذهبی) حضرت امام" نخستین بار به اهتمام از درگاهش نگذشت. آنها برای شرکت در بالماسکه انتخابات، رخت "نهادینه کردن انتخابات" و "ضرورت استفاده از حق شهروندی" مزبور را به تن کشیدند و کمی بعدتر، چندان به این جامه ی بدلی انس گرفتند که گویی امر بر خود آنها نیز مشتبه شد؛ و گرنه سخنانی از جنس "نتیجه انتخابات هر چه باشد، انتخابات نهم "انتخابات تر" از انتخابات هفتم است" یا "جامعه مدنی دارد جوانه می‌زند" برآمد کدام نگاه واقع بینانه سیاسی می توانست باشد؟ آقای یزدی و دوستان، شنوندگان خود را با این تهدید که: "عدم مشارکت در این عرصه تزلزل دموکراسی و جمهوریت را رقم می زند، به گرم کردن تنور انتخابات تشویق می کردند. گونه های آنان چندان از اشک دلواپسی برای "دموکراسی و جمهوریت" نمناک بود که گویی از مضامینی قطعیت یافته و در خطر سخن می گویند یا دست کم حلول آنها را بی درنگ پس از انتخابات مسلم شده می پندارند. اکنون نان پخته شده در تنور مربوطه روی میز شاطر است و هیمة های پوک هیزم کشان، جملگی سوخته و دود شده. ناهمگونی میان ادعاها، توجیحات و استدلالها و آنچه که در عمل به روی صحنه رفت، حتی باور پذیرترین مومنان بقعه ی "اصلاحات" را نیز در این میان به اندیشه ناگزیر ساخته است. با این وجود تصویری خطاست هر گاه پنداشته شود که حتی پس از بی اعتبار شدن این چنین نا ارجمند نیز سفره ی تنقلات فکری برای ناخنک زدن به وضعیت پس از انتخابات برچیده شده است. مرور کوتاه ورقهای سیاه شده ای که برای بسته بندی رویدادهای انتخابات و پس از آن به بازار عرضه شده، نشان می دهد که تقریباً با همان اشتیاقی که برای همدستی در نمایش انتخاباتی رژیم برهان و بهانه تراشیده می شد، اکنون نیز ملتبهانه برای توضیح تحولات و نیز رویکردهای اغلب پُرسش برانگیز در برابر آنها، تلاش می شود. از یک سو، باندها و گرایشهای خارج از قدرت در جمهوری اسلامی که بی درنگ و بی هیچ اعتراضی پس از پایان یافتن مراسم رای سازی و تقلب، نتایج آن را گردن نهادند، با یک ژست دموکراتیک، پای "رای دهندگان" را به میان کشیده اند.

آنها تاسف می خورند که نتوانستند تمایل آنها به تمرکز پیرامون "مسایل معیشتی" را حدس بزنند و در عوض گرد محور "مردمسالاری" که اکنون آشکار شده از درجه اهمیت کمتری برای مردم برخوردار است، جمع شدند. این توجیه در واقع تقدیم همزمان دو دسته گل به خود و "نظام" و بستن چند پیرایه به اطراف است. ابتدا، گویا اینکه تمایل "رای دهندگان" به راستی تعیین کننده نهایی نتیجه انتخابات در نظام ولایت فقیه است، یک فرض مسلم معرفی می شود. این ادعایی است که حتی حجت الاسلام کروی نیز پس از آخرین رسوایی انتخاباتی جمهوری اسلامی، به دشواری می تواند آن را بدون هراس از مورد ریشخند قرار گرفتن به زبان بیاورد. سپس متواضعانه عذر تقصیر خواسته می شود که علاقه و مبارزه مُفرط برای آزادیها و تحولات دموکراتیک، بر توجه به مُشکلات اقتصادی مردم سایه افکنده بوده است. مبالغه کنندگان در "مردمسالاری"، اینجا نیز گزاره گویی می کنند. کمتر کسی می تواند همدستی در برگزاری یک انتخابات عمیقاً ضد دموکراتیک، پذیرش حکم حکومتی، تبلیغ برای به قدرت رساندن یک تبهکار شناخته شده سیاسی و اقتصادی و سرانجام رسمیت بخشیدن به نتایج سرهم بندی شده نمایش انتخابات از طریق پذیرش بی چون و چرای آن را تلاشی - آنهم مبالغه آمیز - در جهت "مردمسالاری" به حساب بیاورد. در همین حال، استدلال مزبور فقط برای تبریة ی بافندگانش مطرح نمی شود بلکه، اتهامی را نیز متوجه مردم می کند که قادر است به خوبی در خدمت مشروعیت بخشیدن به استبداد سیاسی قرار گیرد. اگر به راستی دلمشغولی معیشتی در جامعه قادر است مطالبات دموکراتیک را به سود یک کوتوله ی گمنام بارگاه ولایت کنار بزند، بنابراین چرا نباید با مُشت آهنین و بدون مزاحمتهای کُند کننده ی مطبوعات، احزاب، تشکلهای غیر دولتی، اتحادیه های صنفی، حکومت کرد و به "توسعه اقتصادی" پرداخت؟ ناگفته پیداست که باند ولی فقیه نیز با هیچیک از اجزای چند گانه ی این استدلال که در خدمت پاک شوی روند یکپارچه سازی حکومت و جا انداختن سیاستهای آتی قرار می گیرد، نمی تواند موافق نباشد. نقل و نبات نذر شده توسط باندهای داخلی حکومت، اندکی دورتر از مرزهای کشور نیز کام طیفهای متفاوتی را شیرین می کند. نخست

دسته ای که تحت هر شرایطی و با هر درجه از نامهربانی حکومت، علاقه ی مازوخیستی خویش به زدودن غبار از شانه های آن و یافتن نُقاط روشن و امیدوار کننده در ساختار "نظام" را از کف نمی نهند. در کنار این طیف، اکنون شماری دیگر قرار گرفته اند که نمی توان بر آنان خرده گرفت که از سر لطف، به جانب استدلالها و نقدهای حکومتی می نگرند. همزمان این را نیز نمی توان منکر شد که تلاش نظری گرایش مزبور برای تبیین انتخابات مَلاها که بر مقدمات ارایه شده توسط آنها متکی است و از مُتدی مشابه پیروی می کند، به همان اندازه در ترسیم انگاره ای غلط از شرایط و برآمدهایی به مراتب گمراه کننده تر، سهیم است. سخن از "شناختن جامعه"، "دمدمی مزاج بودن مردم" یا "پراگماتیسم روزانه مردم" و جُز آن رانده می شود و البته هر یک از این دلایل با آمار متفاوتی از این یا آن درصد شرکت در انتخابات، همراهی می گردد. به نظر می رسد بیشتر این توضیحات، یک تلاش شتابزده در تبیین نتیجه غیر منطقی ی کشاکش بر سر پُست ریاست جمهوری باشد. آنچه که در میان این آشفتگی شتاب آلوده به دست فراموشی سپرده می شود، این واقعیت است که گماشته شدن این یا آن کارگذار حکومت بر ریاست فلان یا بهمان ارگان، نه بیان کننده سمتگیری سیاسی - اجتماعی مردم می تواند به شمار آید و نه به خودی خود، قادر است خواستها و مطالبات دیگری را در صدر نیازهای اجتماعی بنشانند. این فقط ساده کردن مساله برای دلداری دادن به خود و باری به هر جهت، داشتن پاسخی است. تمایز قایل شدن جامعه بین "مسایل معیشتی" و "مسایل سیاسی" و ترجیح اولی بر دومی، تنها در ذهن آن دسته از نظریه پردازانی اعتبار می یابد که تبلیغات هماهنگ "خودی" های در و بیرون از حکومت را در باره پرسوناژهای انتخابات، بیش از اندازه ای که به سلامت نزدیک باشد، جدی گرفته اند. و این در حالی است که کمتر کسی حجت الاسلام رفسنجانی را نماد آزادی طلبی و آقای احمدی نژاد را سمبل "عدالت خواهی" می انگارد که بر این اساس رفتار انتخاباتی خود را تنظیم کند. بقیه در صفحه ۴

سرمقاله

بقیه از صفحه ۲

رسیده است که به دشواری می توان آنها را دور زد، نادیده گرفت و یا - از همه ناکارتر - با مضامین جعلی و دستپخت خانگی، جایگزین نمود.

نخست، رژیم جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. فشرده‌گی بیشتر ساختار قدرت به سود استبداد مذهبی لگام گسیخته تر، پس از سپری شدن ۸ سال از "پروژه اصلاحات"، به روشنی گنجایش ساختاری - حقوقی و ایدئولوژیک "نظام" در برابر تحولات را نشان می دهد.

سپس، نمایشهای برگزار شده مَلاها تحت عنوان انتخابات، یکسره و بدون استثنا بی اعتبار هستند. بدون آزادی رقابت، بیان، مطبوعات و احزاب، بدون برجیده شدن موانع سیاسی، امنیتی، نظامی و شبه نظامی و بدون نظارت موثر مردمی و بین المللی، اصولاً سخنی از اعمال اراده مستقیم شهروندان نمی تواند در میان باشد. کشمکش‌های که بر سر نتیجه انتخابات اخیر بین باندهای حکومتی به راه افتاد، بیانگر این واقعیت است که چگونه در سایه فقدان کلیه پیش شرطهای لازم، انتخابات به صحنه‌ی یک بازی و تاخت و تاز قدرتمداران برای تحمیل اراده‌ی خود بدل می شود.

انتخابات و دیگر ساز و کارهای شبه دموکراتیک به هیچ دگرگونی لمس پذیری در جمهوری اسلامی راه نمی برد. از این رو، سیاست تحریم سیرکهای نمایشی رژیم و برانگیختن و سازمان دادن مردم علیه آن، تنها رویکردی است که امکان تغییر مناسبات استبدادی را در بطن خود می پروراند. هدف جملگی بازیگران، سیاهی لشگرها و مبلغان مشارکت در این خیمه شب بازیها، استمرار استبداد مذهبی حاکم و جلوگیری از تشکیل صف بندی مستقل مردم برای اعمال اراده شان می باشد.

انتخابات اخیر، یکبار بیشتر مرزهای فاصله میان مدافعان و پُشتیبانان نظم پامال کُننده حقوق مردم و کوشندگان بازگرداندن این حقوق به صاحبانشان را ترسیم کرد. چگونگی رویکرد به نمایش مزبور، نتایج و پیامدهای آن، پیکان راهنمایی است که همکاری و اتحاد عملهای آتی را شکل خواهد داد.

نمایش شبه هالیوودی
انتخابات ملاها

لیلا جدیدی

هجوم مردم به نقاط تفریحی خارج شهر، هنگامی که نمایش شبه هالیوودی انتخابات ملاها در جریان بود، لیستی که انستیتو فیلم آمریکا چند روز پیش از صد جمله قصار گفته شده در فیلمهای مشهور هالیوود منتشر کرده را به یاد می آورد. در راس این لیست، گفته ای است از فیلم معروف "برباد رفته" بدین مضمون: "صادقانه بگویم قربان، پیشیزی هم برابرم نمی آرد." تا آنجا که به مردم ربط پیدا می کند، واکنش آنها در برابر نمایش هالیوودی حکومت بر باد رفته ولایت فقیه، چیزی جز مصداق همین جمله معروف نبود.

حکومتها اما بی توجه به این امر، در بازی بین خود دایم دم از تخلف در انتخابات زدند و دوسر طناب پوسیده انتخابات ریاست جمهوری را به طرفین کشیده و این نمایش را به یک کمدی اسفبار تبدیل کردند.

هیات رسیدگی به تخلفات از جانب خاتمی اعلام کرد که ۲۶ نفر را در ارتباط با ۱۰۴ پرونده تخلف بازداشت کرده است اما نامی از "عناصر نظامی" معروف که در آن دست داشتند نبرد. سپس، یونسی در همین رابطه گفت، اگر محلی را که این افراد دستگیر شدند فاش کند، "ماجرای رنگ و بوکی دیگری پیدا می کند." از سوی دیگر، میر تاج الدینی، عضو شورای مرکزی فراکسیون اکثریت مجلس ازتجاج از "برنامه ریزهای مشترک عوامل اجرائی انتخابات" با یکی از نامزدها یادکرد. حدادعادل برای جلوگیری از تخلفات دست به عیاب خاتمی شد. ستاد انتخابات وزارت کشور از قوه قضاییه خواست، عناصر مسلح و سپاه پاسداران را از حوزه ها دور کند. شورای نگهبان حضور نظامیان را تایید کرد. "آقازاده" خامنه ای هم در در اجرای آن ازهیچ کاری فرو نگذاشت.

همه اینها به اضافه تغییر مکان شعب رای گیری به مکانهای پرت و حاشیه ای، خرید و فروش رای، صدور شناسنامه المثنی و ده ها دوز و کلک دیگر، در حقیقت افشا و مچ گیری از یکدیگر بر سر یک کاسه شکسته بود. دعوا سر این است که چه کسی تکه های بیشتری می تواند جمع کند تا با لبه تیز آن بر سر دیگری بکوبد. کار به اصطلاح "اصلاح طلبان" و عده ای دیگر از مقاطعه کاران هم به همین خاطر به حمایت از رفسنجانی کشید که خرده تکه برایش جمع کنند تا شاید مورد لطف او قرار گیرند.

تعداد رای هر چه که باشد، برای برای به دست آوردن آمار میلیونی ضرب در هر رقمی هم که شود، باید باز به لحاظ نسبی نزدیک به هم می شد تا جای شاخ و شانه کشیدن برای یکدیگر محفوظ بماند. ۴ تیر

تُف سربالا

جعفر پویه

وقوع یک سری انفجار زنجیره ای در مرکز شهر لندن بار دیگر اروپا را با موجی از وحشت روبرو کرد. این در حالی است که هر کس با ظن و گمان خود حدسهایی می زند و انگشت اتهام را به طرفی نشانه می رود. بیش از هر گروهی تندروهای اسلامی مورد اتهام هستند و القانده ترجیع بند همه تحلیلها و نظریات ارایه شده است. اما هیچ تحلیل گری حاضر به اشاره ای به پیشینه این اعمال در اروپا نیست و با یک سو نگر، آدرسهای همه به یک جا ختم می شود.

چند سال قبل، هنگامیکه تروریستهای صادراتی رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات دیپلماتیک و دولتی در اروپا به شکار فعالان سیاسی می پرداختند، زمینه برخورد های امروزی را می چیدند.

چشم پوشی از اعمال ضد انسانی تروریستهای ولایت فقیه و اجازه فرار به آنان، زمینه را برای اعمال امروزی جوخه های مرگ آماده کرد. نمی توان بحث ترور افراد بی گناه را به میان کشید و به تاریخچه آن اشاره نکرد، نمی توان شاهد انفجارهای پی در پی در مترو و اتوبوس بود و نگفت که مشابه این اعمال توسط بالاترین مقامات رژیم حاکم بر ایران رهبری نشده است. سالهاست که

اپوزیسیون ایرانی در فریادهایی که به گوش کسی فرو نرفت، هشدار داد که ادامه این وضع می تواند دامان خود حامیان مستقیم و غیر مستقیم آنها را بگیرد. اجازه فرار به تروریستی که اقدام به قتل یکی از افراد اپوزیسیون کرده است و معاوضه یکی دیگر از اینها، منجر به مشروعیت بخشیدن به اعمالی شد که امروز دامان مردم بیگناه را در اروپا گرفته است. همان کسانی که می توانند در یک مکان مذهبی بمب گذاری کرده و شهروندان خود را به قتل برسانند تا برای قتل عام مخالفین سیاسی خود توجیه بترانند، هیچ هراسی از قتل صدها نفر از شهروندان دیگر کشورها ندارند. هرچند اکنون نمی توان به درستی گفت که چه گروه و دسته ای پشت این انفجارهاست؛ اما هنگامیکه سازمانهای امنیتی برای پیشبرد مقاصد سیاسی کشور خود اقدام به سازماندهی گروه های تروریست مذهبی می کردند، باید می دانستند که این تیغ دولبه، روزگاری رویکردی دگر گونه خواهد داشت. حال دیگر قتل مردم بیگناه دست آویزی شده

بقیه در صفحه ۱۵

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران (تیر ماه)

زینت میرهاشمی

بر اساس گزارش اینلنا، ۶۰۰ کارگر شرکت «رنیس علی دیواری» و «سکوسازان» در بوشهر دست به اعتصاب زدند.

علت اعتصاب این کارگران عدم پرداخت حقوقشان بود.

روز چهارشنبه ۲۲ تیر کارگران شرکت «نخ رنگ» واقع در همدان در مقابل اداره کل کار و سازمان صنایع دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۳ ماه بود.

تعدادی از کارگران کارخانه «پروفیل پارس» به دنبال اعتراض به سیاستهای مدیریت این کارخانه از کار اخراج شدند. اینلنا روز سه شنبه ۲۱ تیر، تعداد این کارگران اخراجی را ۱۰ نفر اعلام کرده است.

کارگران شرکت سازمایه واقع در پاکدشت، طی روزهای متوالی در برابر فرمانداری پاکدشت و مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. خیرگزاری کار روز یکشنبه ۱۹ تیر تعداد این کارگران را ۲۴۰ نفر اعلام کرد. ۸۰۰ کارگر این کارخانه طی دو ماه از کار اخراج شده اند.

کارگران کارخانه «ریسندگی و بافندگی» واقع در کاشان روز سه شنبه ۱۴ تیر در اعتراض به عدم پرداخت ۱۳ ماه حقوق دست از کار کشیدند.

کارگران شرکت رنگ سازی «رنگین» روز شنبه ۱۲ تیر به مدت یک روز تحصن نمودند. بر اساس گزارش اینلنا این کارگران که تعداد آنها به ۷۰ نفر می رسد در اثر سیاست تعدیل سازی نیرو از کارخانه اخراج شده اند.

کارگران اخراج شده شرکت «رنگین» در غرب تهران، روز شنبه ۱۱ تیر در محل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. مدیریت کارخانه از نیروهای انتظامی برای بر هم زدن این تجمع اعتراضی استفاده کرد.

کارگران شرکت کاشی سمند واقع در شهرک صنعتی سمنان روز دوشنبه ۶ تیر دست به تحصن اعتراضی زدند. این کارگران به عدم دریافت حقوق و مزایای کاری خود اعتراض داشتند. اینلنا ۶ تیر تعداد کارگران متحصن را ۱۵۰ نفر اعلام کرده که به مدت ۴ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران کارخانه «نئوپات کرون» در شوشتر، نسبت به شرایط کاری خود روز جمعه ۲ تیر در محل کارخانه اعتراض نمودند.

موجود عبور می کند و اینجاست که شعار «زنده باد همبستگی کارگران» که از طرف کارگران ایران خود رو دیزل اعلام شده بر محور شعارهای جنبش کارگری خودنمایی می کند.

در ماهی که گذشت اعتراضهای کارگری بر سر اخراج، عدم پرداخت حقوق در ابعاد گسترده ای جریان داشت. اعتراضهای کارگری در رابطه با تعیین حداقل دستمزد باعث شد که اعضای کانون شوراها اسلامی از خشم کارگران جلسه خود را روز سوم مرداد برگزار نکنند. در زیر به برجسته ترین آنها اشاره می شود.

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان، به مدت یک ماه است در اعتصاب هستند. این کارگران واحد بزرگ نساجی به مدت ۵ تا ۱۳ حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران شرکت «شیشه میرال» روز دوشنبه ۲۷ تیر ماه در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان به مدت بیش از ۹ ماه در کف خیابان جاده ساوه، نشیستند. بنا به گزارش خیرگزاری کار دوشنبه ۲۷ تیر ماه، در این اعتراض ۱۷۰ کارگر شرکت داشتند.

بر اساس همین گزارش، «بسیاری از کارگران میرال از ترس صاحب خانه، شبها به منزل نمی روند و در پارکها و داخل کارخانه می خوابند».

تعدادی از کارگران این کارخانه در برابر فشار معیشتی اقدام به خودکشی نموده اند. یکی از کارگران به نام مجید اکبرزاده که رگهای دست و گردنش را در مقابل در ورودی کارخانه زده بود در گفتگویی با خیرگزاری کار روز دوشنبه ۲۷ تیر ماه گفت: «۵ ماه است اجاره خانه ام را نداده ام و به دلیل عدم پرداخت هزینه برق مصرفی، در حال حاضر برق خانه ام قطع شده و زن و فرزندم در تاریکی به سر می برند و چون کارد به استخوانم رسیده بود، اقدام به خودکشی کردم».

یکی از دیگر از کارگران به نام غلامرضا دوستی که دست به خودسوزی زده بود گفت: «توان پرداخت هزینه های خانواده ام را ندارم و برای این که به خانواده ام ثابت کنم که کوتاهی از جانب مدیران است، خودسوزی کرده ام و اکنون که کار به این جا رسیده و در مقابل خانواده ام شرمند شده ام، امکان بروز هر اقدام دیگری را غیرممکن نمی دانم.»

زنای که در قالبیافی کارگاه «باقشن» به عنوان کارگر مزدی ۴۷ نا ۶۰ هزار تومان مزد می گیرند. این مزد در برابر ۱۱ ساعت کار روزانه است.

این آمار، برای یک خانواده چهار نفره ایرانی در نظر گرفته شده است.

مرتضی عزتی عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس در تهران در گفتگویی با اینلنا ۲۱ تیر می گوید: «حدود ۵۰ درصد جامعه زیر خط فقر نسبی قرار دارند».

بر اساس همین آمار حکومتی، در عین حال بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ایران درآمد ۱۵ هزار تومانی تا ۱۵۰ هزار تومانی در ماه دارند. جمعی از کارگران ایران خود رو دیزل طی اطلاعیه از تمام کارگران سراسر جهان خواستار پشتیبانی برای رسیدن به خواستههایشان شدند. این اطلاعیه با شعار «زنده باد همبستگی کارگران، پیروز باد مبارزات بر حق کارگران» پایان می یابد.

کارگران ایران خود رو دیزل در واکنش به اخراج همکاران خود به دست به اعتراض زدند. این کارگران در اطلاعیه جمعی که روز ۱۱ تیر پخش شد، اعلام کردند که تا بازگشت کارگران اخراجی و لغو قراردادهای پیمانی به اعتراض خود ادامه خواهند داد. به همین منظور اعلام کرده اند که به عنوان اعتراض دست از کار خواهند کشید. در بیانیه کارگران ایران خود رو دیزل آمده است که: «تضمین امنیت شغلی، بازگشت کارگران اخراجی و انحلال شرکتها پیمانکاری و لغو قراردادهای موقت، استخدام رسمی کارگران قراردادی، تشکیل مجمع عمومی خواست اصلی ما کارگران اعتصابی است».

کارگران ایران خودرو در بخشی از اطلاعیه خود به درستی یادآور شده اند که: «امروز تنها راه نجات ما کارگران اعتصاب است. زمانی که کوچکترین جواب ما کارگران سرکوب است و اخراج می باشد زمانی که ایجاد تشکل کارگری ممنوع می باشد. وظیفه ما کارگران است که با هم متحد شویم».

هیولای فقر همانند مواد مخدر و دیگر آسیبهای اجتماعی در این حکومت رشدی بی سابقه داشته و چشم انداز بهبودی وجود نخواهد داشت. هر گونه بهبود شرایط و مبارزه با فقر و بدبختی از اتحاد و همبستگی و اعتراض به شرایط

روز شنبه ۲۵ تیر ماه، دهها هزار کارگر در بخشهای تولیدی کوچک و بزرگ دست به اعتصاب زدند. کارگران در شکل گسترده ای به سیاستهای وزارت کار و حداقل دستمزدی که برای سال جاری تعیین شده اعتراض کردند.

حداقل دستمزد کارگران در پایان سال ۸۳ در جلسه شورای عالی کار به ۱۲۲ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شد. سیاست شورای عالی کار که منافع کارفرمایان و دولت را نمایندگی می کند، جنبش کارگری را وارد اعتراضهای گسترده تری نموده است. واحدهای تولیدی و صنعتی بیش از هر زمان دچار بحران هستند و آسیبها و ناهنجاریهای ناشی از این بحران به طور مستقیم بر دوش کارگران و مزدبگیران سنگینی می کند.

در اجلاس ۲۰ سپتامبر و ۲۱ اکتبر سازمان بین المللی کار، ایران به عنوان کشوری که وضعیت اقتصادی نابسامان دارد مطرح شد. کمیته استاندارد سازمان بین المللی کار در مورد وضعیت ایران گزارشی مبنی بر این وضعیت نابسامان و عدم پرداخت حقوق کارگران داده است. به گزارش اینلنا یکشنبه ۱۲ تیر، «طبق گزارش این اتحادیه های کارگری، وضعیت موجود در ایران نابسامان است و پرداختهای حقوق، از ۲ الی ۹ ماه و حتی تا ۲ سال هم طول کشیده است، همچنین این عدم پرداختها فقط منحصر به دستمزد نیست، بلکه متعلق به بیمه بیکاری و مستمیری کارگران نیز بوده است».

در این گزارش آمده است که «۱۴۰۰ واحد تولیدی ایران وضعیت بحرانی دارند که اکثرا در صنعت نساجی بوده و حدود ۸۰ هزار کارگر در سطح کشور با عدم دریافت حقوق مواجهند».

بیکاری و فقر، جسم و جان کارگران را تهدید می کند. در خیرگزاری کار روز شنبه ۲۵ تیر خبری در باره خودکشی یک کارگر آمده است. کارگر کارخانه شیشه سازی «میرال» که از ۵ ماه پیش تا کنون حقوق نگرفته بود بر اثر فشار صاحبخانه مبنی بر تخلیه خانه، اقدام به خودکشی کرد.

طبق آخرین داده های آماری رسانه های حکومتی، خط فقر در ایران در مناطق شهری، ۲۵۰ هزار تومان و در مناطق روستایی ۱۵۰ هزار تومان اعلام شد.



۲- بدهیهای کشورهای آفریقایی: در این رابطه نیز گفته شد که صد صد بدهی های کشورهای فقیری که به میزان زیادی به صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای بزرگ مالی بدهکار هستند، بخشوده خواهد شد. اما این شامل کشورهایمانند نایجریه که در زمره بدهکار ترین کشورها قرار دارد نمی شود زیرا که این گونه کشورها به بانکها و نهادهای خصوصی بدهکار هستند. با این همه، بخشودگی بدهی دارای شرایطی نیز هست. از آن جمله از این کشورها انتظار می رود خدماتی مانند آب را خصوصی گردانده و یا بازارهای خود را به روی محصولات خارجی باز کنند. اما اجازه هیچ گونه دسترسی به بازارهای ویژه غربی نداشته باشند.

۴- محیط زیست: اثرات مخرب نابودی محیط زیست از هم اکنون در آفریقا آشکار شده است. خشکسالی یکی از مشکلات بزرگ این قاره است. با این که شواهد کافی از تاثیرات مخرب گازهای گلخانه ای وجود دارد، رهبران کشورهای بزرگ از اقدام علیه کمپانیهای بزرگ که اصلی ترین آلوده کنندگان محیط زیست هستند، خودداری کرده و اعلام کردند: "کمپانیهای خصوصی در آفریقا موتور اصلی رشد اقتصادی هستند."

تنها نگاهی به آفریقای غربی که بوسیله کمپانیهای بزرگ نفتی محاصره گشته اما اکثریت مردم آن منطقه در فقر به سر می برند و مناطق معدنی زامبیا و آفریقای جنوبی که در آن هر روزه کارگران بیشتری بیکار می شوند و یا کشورهایمانند آنگا خصوصی شده و یا در حال خصوصی شدن است و مردم فقیر توان دسترسی به آن را ندارند، پوچ بودن این ادعا را ثابت می کند.

در همین رابطه جورج دبلیو بوش حتی پیش از حضور در نشست، آب بقیه در صفحه ۷

از سازماندهندگان اصلی این کنسرت بودند، مورد انتقادات شدیدی قرار گرفتند.

۲- بیماری ایدز در آفریقا: در بخش حل مشکل ایدز و میکرب HIV نیز جی ۸ به ظاهر قول داد، همه کسانی که نیاز به درمان دارند تا سال ۲۰۱۰ بدان دست خواهند یافت. اما در واقع نه خواست سیاسی و نه توان بر آورده شدن این قول وجود دارد.

طبق محاسبات صورت گرفته، تنها در ۳ سال آینده به ۱۸ میلیارد دلار برای مبارزه با ایدز نیاز است. حتی اگر این مقدار در دسترس قرار می گرفت، کشورهای آفریقایی فاقد تجهیزات لازم برای اقدامات درمانی هستند. خانواده هایی که مبتلا به این بیماری هستند در حلقه اول به آب آشامیدنی پاک، برق که لازمه حفظ بهداشت و درمان است و مواد غذایی نیازمندند. یک برنامه ریزی و تلاش جدی برای حل این مشکل، به از بین بردن فقر و بازسازی سیستم اجتماعی آفریقا نیاز دارد.

تاکنون حتی متدهای به کار برده شده که از گسترش بیماری ایدز جلوگیری کرده و سبب نجات جان مبتلایان به آن گشته اند، بطور واقعی و گسترده در دسترس قرار نگرفته اند. بنیادگرایان راستگرای مسیحی در ایالت متحده معتقدند که کمکها باید در جهت قطع روابط جنسی باشد، این در حالی است که استفاده از برخی از داروها به حفظ جان مبتلایان در کشورهای صنعتی کمک کرده است و تنها سد موجود برای مردم آفریقا مخارج آن است. در این رابطه، کمپانیهای بزرگ دارویی تلاش می کنند تا از تولید ارزان قیمت این داروها جلوگیری کنند.

حتی دولت آفریقای جنوبی که رییس جمهور آن، تابو بکی، در کنفرانس جی ۸ نیز حضور داشت، از در اختیار قرار دادن دارو برای عموم مردم خودداری کرده است. او از دادن تعهد نسبت به تغییر در سیاست خود نیز سر باز زد.

نتایج موضوعات مطرح شده در نشست جی ۸

۱- کمکهای مالی به آفریقا: اگر چه سر تیتز خیرها دوبرابر شدن کمک به آفریقا به میزان ۵۰ میلیارد دلار را بازتاب می دهد اما واقعیت این است که در خطوط ریزتر این وعده، قید گشت که کمکها تا سال ۲۰۱۰ پرداخت نخواهد شد. در این زمینه، کومی نیدو، رییس نهادی به نام "اقدام جهانی علیه فقر" می گوید: "صبر کردن تا سال ۲۰۱۰ مانند ۵ سال صبر کردن برای پاسخ به فاجعه سونامی است."

با این همه، هنوز همه سران جی ۸ خود را متعهد به پرداخت این مقدار هم نکرده اند و حتی آنها که زیر بار آن رفتند، قبلا نیز چنین قولهایی داده و هرگز بدان عمل نکرده اند. از این گذشته، بخش قابل توجهی از ۵۰ میلیارد ذکر شده قبلا اعلام شده بود، حتی جورج دبلیو بوش قبل از حضور در این کنفرانس اعلام کرده بود که کمکهای آمریکای شمالی به آفریقا را دو برابر خواهد کرد. در این کنفرانس تنها آنچه که در گذشته گفته شده بود، مانند لغو بدهیها و دو برابر کردن کمک، مورد تاکید دوباره قرار گرفت. بنابراین، هیچ اتفاق چشمگیری تازه ای رخ نداد. باید توجه داشت که کمکهای اعلام شده تنها ۱۰ درصد نیازهای فوری را در بر می گیرد و تنها یک سوم کشورهایمانند آفریقا که به آن نیازمند هستند را شامل می شود. بخش عظیمی از این کمکها نیز به جیب مشاوران غربی خواهد رفت و مردم فقیر از آن بهره ای نخواهند برد.

بنا به گزارش نهاد دیگری با نام "اقدام به کمکهای خیریه"، گاهی بیش از ۹۰ درصد از این کمکها صرف مخارج تکنیکی گرانقیمت مربوط به مشاوران بین المللی می شود. در این گزارش قید گشته است که کمکهای بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، ایتالیا، فرانسه، کانادا و ژاپن تنها ۰/۰۷٪ از درآمد ملی آنها را در بر می گیرد. این نهاد می افزاید، ۸۶ سنت از هر دلار آمریکا کمکهای "ظاهر فریب" است زیرا صرف خرید کالا و خدمات از این کشور می شود.

جالب توجه است که کنسرت بزرگ لایو ۸ که همزمان با این کنفرانس و به ظاهر به منظور جلب توجه مردم جهان به مشکل فقر و گرسنگی و بیماری در آفریقا برگزار شد، در واقع از سوی افراد و نهادهای رسانه های طرفدار بلر ترتیب داده شده بود و از جانب آنان حمایت می شد. اما دیری نگذشت که حقایق روشن شد و فرمایشی بودن این نمایش برملا گشت. به همین جهت Geldof و بونو، خواننده معروف گروه "یو ۲" که

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در نوشتار این شماره می خوانید:

- جی ۸، کور و کر و لال
- شانه سایبی تروریسم با میلیتاریسم
- آیا برابری نابودی محیط زیست انسان را در معرض خطرانی جدی قرار داده است؟
- بودجه نظامی جهان رکورد یک تریلیون را نیز شکست
- اگر گذشته را فراموش کنیم

جی ۸، کور و کر و لال

با تمام هیاهویی که کنفرانس سران ۸ کشور بزرگ صنعتی جهان (G8) به راه انداخت، نه تنها پیشرفت جدی در حل مساله آفریقا و محیط زیست حاصل نگشت بلکه، تضادها بین قدرتهای بزرگ نیز دست نخورده بر جا ماند. این کنفرانس به ظاهر به منظور بررسی و حل مشکلات اقتصادی و بدهیهای کشورهای فقیر ترتیب داده شده بود، اما به طور غیر رسمی پیشبرد سیاستهای سلطه طلبانه آمریکا - بدون آن که به گونه صریح موضوع بحث واقع شود - بر جلسه غالب گشت. از این رو، سران هشت کشور همچنان چشمها، گوشها و زبانهای خود را به روی حل جدی و موثر سه معضل بزرگ جهانی، تخریب محیط زیست، فقر و بیماری ایدز در آفریقا، بسته نگاه داشتند.

اختلافات و تضادهای سران جی ۸ بر سر منافع خود و طبقه برتر وابسته بدانها، به شکلی بروز کرد که حتی نتوانستند بر سر نکات مهمی که پایداری سیاستهای جهان گشایانه آنها را تهدید می کند با یکدیگر کنار بیایند. همدلی و همبستگی که در واکنش به بمب گذارهای لندن در میان اعضا دیده شد، تنها ظاهر امر بود.

در این رابطه، بانک جهانی هشدار داد که رشد کسر درآمد تجاری آمریکا ممکن است به "کاهش نامتعادل ارزش دلار" ختم شود. اما جی ۸ هیچ توجهی به این امر و یا کاهش ارزش ین چین و رشد دایمی یورو نکرده و از مطرح کردن آن خودداری نمود.

آقای بلر هم که خود را به عنوان پیشتاز حل مساله آفریقا و محیط زیست نشان می داد تا بدینوسیله برای خود کسب پرستیژ کند، این گردهمایی را به تریبونی تبلیغاتی برای خود بدل ساخت.

جهان در آینه مرور

بقيه از صفحه ۶
پاکی را بر دست همه ریخت و ادعا کرد: "ما باید در مورد تغییرات محیط زیست بیشتر بدانیم. مشکل را آنگاه آسانتر می توان حل کرد که بیشتر در باره آن بدانیم." این بدان معناست که تا زمانی که آقای بوش نتایج بررسی دانشمندان و محققین در این زمینه را مطالعه کند، باید دست روی دست گذاشت.

جالب توجه است که بسیاری از فعالان علیه فقر در آفریقا از دو هنرمند برگزار کننده کنسرت بزرگ لایو ۸ خواستند که اعلام کنند "مردم حرف خود را زده اند اما سیاستمداران اقدامی جدی نکردند" اما هر دو آنان نه تنها از اعلام این امر خودداری کردند، بلکه نتیجه این نشست را تبلیغ نموده و اعلام پیروزی کردند. این در حالی بود که شخص بلر نتیجه را "تقریباً نارضایت بخش" خواند. البته این سازمانها نیز خود به دام بلر و کمپانیهای بزرگ افتادند و کنسرت مذکور را حمایت کرده بودند.

واقعیت این است که مردم امکان رساندن صدای خود را نه از سوی کشورهای بزرگ صنعتی و نه از سوی کنسرت یاد شده نیافتند. نتیجه این همه جنجال به پا شده، قولهای نسیه و نصفه - نیمه ای بود که به مردم فقیر آفریقا داده شد.

شانه سایی تروریسم و میلیتاریسم

انفجار در ایستگاه های مترو و خطوط اتوبوسرانی لندن، هنگام نشست سران ۸ کشور جهان برای بوش و بلر آن چنان که وانمود می کردند، دلخراش و ناراحت کننده نمی توانست باشد.

واکنش بوش و بلر به این حادثه نشان داد که چگونه تروریسم نه تنها نتوانسته است در نابودی امپریالیستها تأثیری داشته باشد بلکه، با ایجاد هراس و وحشت و ناهمگونی سیاسی در بین توده های مردم، بهانه ای بدست امپریالیستها برای پیشبرد سیاستهای میلیتاریستی و سرکوبگرانه داده است. همچنان که رهبران سیاسی و اکثر رسانه ها در بریتانیا از این بمب گذاری سود جسته و خواستار حملات شدیدتر به آزادیهای اجتماعی شدند.

این انفجارها که جان مردم عادی را هدف گرفته و ایجاد رعب و وحشت می کند، به هر دلیلی که صورت بگیرد، محکوم است. نتیجه این اعمال نه تنها از دست رفتن جان مردمی است که هیچگونه دخالتی

در تصمیم گیریهای حکومت نداشته اند بلکه، در واقع نشست جی ۸ تحت رهبری بوش و بلر را به اوکازین تازه ای که بر لزوم جنگ در عراق و "جنگ علیه تروریسم" تأیید بیشتری بگذارد، غنی کرد. بوش و بلر از مفر ترازدی بوجود آمده برای پیشبرد اهداف سیاسی خود سود جستند. تنها چند ساعت پس از این انفجارها، بوش در برابر دوربینهای تلویزیون گفت: "جنگ علیه تروریسم ادامه دارد." در همین رابطه بسیاری از رسانه ها از مردم خواستند که آزادیهای خود را فدای جنگ با تروریسم کنند.

در همین حال، این دو سرکرده امپریالیستها تا حد امکان تلاش کردند رابطه ای میان بمب گذاری و حمایت از جنگ در عراق و افغانستان دیده نشود.

هنگامی که جورج گلوی، تنها چهره سیاسی سرشناس که در حال حاضر عضو پارلمان نیز می باشد، اظهار کرد که بین این بمب گذاری و حمایت از جنگ رابطه ای وجود دارد، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. آقای گلوی که از حزب کارگر به خاطر مخالفت با جنگ در عراق اخراج شده بود در پارلمان گفت: "مردم لندن بهای جنگی که به رهبری آمریکا در افغانستان، عراق و گوانتانامو جریان دارد و سبب نفرت از غرب در بین مسلمانان شده است را پرداختند."

از میان افرادی که او را غرق در ناسزا کردند، وزیر نیروی زمینی، آدام اینگرام دیده می شد. او گفت: "گلوی زبان زهر آلودش را در حوضی از خون فرو برده است" و روزنامه دیلی میرور نوشت: "او میکروفن قاتلان روانی شده است." تمام حملات به نظریه رو به افزایش گذاشتن اعمال تروریستی در واکنش به سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا و انگلیس به این سبب است که با پیشبرد اهداف جنگ طلبانه رهبران نامبرده در تضاد است. آنها نمی خواهند مردم در مخالف با جنگ با یکدیگر متحد و همصدا گردند.

آیا براستی نابودی محیط زیست انسان رادر معرض خطرانی جدی قرار داده است؟

اگر چنانچه ما سوار اتوموبیلی باشیم و صدای در شکسته یا اختلال در کار موتور و غیره را بشنویم و یا اینکه نفوذ هوای گرم یا سرد به داخل به ما اعلام کند که شیشه ای شکسته، اگر بوی بنزین به مشاممان بخورد و اگر گرفتن ترمز سخت و غیر عادی باشد به چه اقدامی دست می زیم؟ مگر نه این است که قبل از نابودی موتور توقف می کنیم و تلاش می کنیم

که اشکال را یافته و آنرا رفع یا تعمیر کنیم، حتی اگر مخارج سنگینی به بار بیآورد؟

وضع کنونی محیط زیست هم در حال حاضر بدین صورت است. شواهد علمی و عینی این خطرات را به جهانیان گوشزد می کند: بالا رفتن درجه حرارت کره زمین در اثر فعالیتهای بشر، افزایش تدریجی دمای کره زمین که اثرات آن سیلهای خانمان برانداز، خشکسالی، طوفان و آب شدن توده های یخ، بالا رفتن آب دریا، افزایش آفتهای گیاهی و نابودی حیوانات و گیاهان را در پی داشته است. تمامی موارد قید شده به از بین رفتن جان انسانها، بیماری و بی خانمانی انجامیده است.

از سران ۸ کشور صنعتی که در گردهمایی جی ۸ در اسکاتلند شرکت می کردند انتظار می رفت که موضوع تخریب محیط زیست را بطور جدی و واقعی در دستور کار خود قرار دهند، به ویژه با توجه به این امر که کشورهای مزبور با داشتن تنها ۱۸ درصد از جمعیت جهان، ۴۵ درصد گازهای گلخانه ای را تولید می کنند. اما این انتظار خوشبینانه ای بیش نبود.

جورج دبلیو بوش حتی قبل از شروع میتینگ، پیوستن به پروتکل کیوتو و یا رفتن زیر بار هرگونه تعهد دیگری را در این زمینه رد کرد.

از سوی دیگر، محیط زیست در هیچ یک از کنسرتهای لایو ۸ نیز مطرح نگشت. این در حالی است که مساله آفریقا و حفظ محیط زیست با یکدیگر پیوستگی مستقیم دارند. زیرا تمام عواملی که زندگی در آفریقا را امروز سخت و مشقت بار گردانیده است، با گرم شدن بیشتر کره زمین وخامت بیشتری را به دنبال خواهد داشت. کمبود آب آشامیدنی پاکیزه، بیماریهای بیشتری را به بار می آورد. نابودی محیط زیست آنچنان صدماتی به آفریقا وارد خواهد آورد که تمامی تلاشهای احتمالی کشورهای ثروتمند مانند لغو بدهی، افزایش کمک و آزادی تجارت نیز دردی را درمان نخواهد کرد.

بلر معتقد است که جامعه تجاری حاضر نخواهد شد وظیفه پایین آوردن تولید گاز کربن را به دوش بگیرد و باید بر روی تکنولوژی جدید سرمایه گذاری شود. روشن است که این ادعا نشان می دهد، بلر حاضر نیست اقدامی علیه کمپانیهای بزرگ که تولید کننده آلاینده های هوا هستند، انجام دهد.

در ۲۰ سال آینده، کشورهای چین، هند و دیگر کشورهای در حال توسعه همچنان که به رشد اقتصادی بیشتر دست می یابند،

تولید گاز کربنیک بیشتری نیز خواهند داشت. با این حال، کشورهای مزبور هیچ گونه تعهدی به کاهش مواد آلاینده هوا نداده اند. بر فرض آن که کشورهای توسعه یافته نیز اقدامی در جهت حفظ محیط زیست انجام دهند، ایجاد آلودگی هوا از سوی این کشورها باز هم وضع را به وخامت خواهد کشاند.

بودجه نظامی جهان رکورد یک تریلیون دلار را نیز شکست

در سال گذشته مخارج نظامی جهان از یک تریلیون دلار هم بالاتر رفت. افزایش ایجادشده که به ۱/۰۴ تریلیون دلار بر آورد شده است، نتیجه مستقیم اقدامات نظامی آمریکای شمالی است.

اکنون شش سال پیاپی است که این مقدار رو به افزایش گذاشته است. جنگ علیه عراق به سرکردگی آمریکای شمالی، افزایشی ۵ درصدی در هزینه های نظامی جهان ایجاد کرده است. از این میزان، مبلغ ۴۵۵ میلیارد دلار) نزدیک به نیمی از آن) به ایالت متحده آمریکا تعلق دارد. سهم آمریکا به تنهایی مساوی است با مخارج نظامی بیش از ۲۲ کشور جهان که بعد از آن از مسلح ترین کشورهای جهانند.

در سال ۲۰۰۴، ۱۵ کشور، ۸۲ درصد مخارج نظامی جهان را هزینه کردند. ۵ کشور ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، ژاپن و چین، ۶۴ درصد از این مقدار را به خود اختصاص داده اند.

در سال گذشته بزرگترین رشد در آسیای جنوبی بوده که ۱۴ درصد افزایش بودجه نظامی را دارا بوده است. این بیشتر به دلیل افزایش بودجه نظامی هند به میزان ۱۵ میلیارد دلار می باشد. رشد بودجه نظامی در چین از ۱۱/۵ به ۷ درصد (۳۵ میلیارد) کاهش یافت و همزمان، میزان رشد بودجه نظامی روسیه با نرخ ۵ درصدی به ۱۹ میلیارد رسید.

جالب توجه است که در لیست منتشر شده از سوی خبرگزاری رویتر، جمهوری اسلامی در ردیف بیست و سوم قرار گرفته است.

پرسش این است، در حالی که گرسنگی، فقر و بیماری هنوز جان میلیونها نفر از مردم جهان را در معرض خطر قرار می دهد، مخارج کلان نظامی منافع چه کسانی را تأمین می کند؟ این سوالی است که در برابر کسانی که به ظاهر دم از حفظ حقوق بشر و امنیت ملی و مدرنیسم یا مذهب و دین می زنند اما از محل کارمردم زحمتکش جهان برای حفظ حکومت و ثروت خود

بقیه در صفحه ۸

ماه‌ی از سرگنده گردد

جعفر پویه رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی است که رهبران آن خود را "آیت الله" یعنی نمایندگان خدا بر روی زمین می دانند. آنان خود را برگزیدگانی فرض کرده اند که وظیفه شان رساندن و خیر و صلاح بشریت است. با نقد کردن برات و سفته امام زمان در بازار سیاست به اشاعه جهل و خرافه مشغولند. ثمره کار اینان چیزی نیست جز سقوط اخلاقی و لگدمال کردن شرافت و کرامت انسانی. اینان از همان روزی که برای به قدرت رسیدن بساط دروغ‌گویی را پهن کردند و با شعار آزادی و استقلال و کشاندن مردم به دنبال خود، رژیم استبدادی مذهبی خویش را حاکم کردند، نشان دادند که از صداقت عاری اند و شیادانی هستند که با سوو استفاده از عقاید مذهبی مردم، به راهزنی آمده اند. وقتی که وعده های خمینی به مردم پس از به حکومت رسیدن واژگونه شد و او یکی پس از دیگری زیر قولها و وعده های خود زد، معلوم شد که بهشت آخوندهای به حکومت رسیده، قتلگاهی است که صد هزار رحمت به جهنم.

اما این همه ماجرا نبود. این آغاز کابوسی بود که زاهدان ریایی برای مردم خواب دیده بودند. وقتی خمینی با فتوی به مردم گفت برای مصالح نظامش به جاسوسی به پردازند و منافع حکومت را حتما بر اخلاقیات و شرافت انسانی ارجح بدانند، یعنی دیگر چیزی بنام کرامت انسانی بی معناست و منادیان دین فروش، جامعه را به سوی انحطاط راهبر شده اند. آنانیکه روسری و چادر را با چماق و قمه به زنان تحمیل کردند تا از "فساد" جلوگیری کنند، خود ناقلان ویروس بی اخلاقی و دناست بودند. حاکمان شرعی که حکم خود را حکم خدا می دانستند، چنان در فساد و فسق و فجور غرق بودند که چیزی به جز بوی تعفن اندیشه مفسده گر شان به دماغ آنها نمی رسید. فقر و تهی دستی را بر مردم تحمیل کردند و از این روی، بازار تن فروشی برای ارتزاق را رواج دادند.

استرسهای نامیمونشان در چهار راه ها، در پای چوبه های دار، با شلاقهایی که بوی خون می داد و بر تن جوانان کوبیده می شد، آمار پناه بردگان به مواد مخدر را از حد تصور درگذراند.

در ادامه همین اوضاع است که مصباح یزدی، فیلسوف مدافع تر حکومت اسلامی، هر آنچه را که از ذهن بیمارش تراوش می کند، به نام احکام مذهبی انتشار می دهد. او موتور محرکه انحطاطی اخلاقی است که در سررازی چاه ویل جمهوری اسلامی، انتهای برآن متصور نیست. مصباح در "همایش بانوان در تشکیل دولت اسلامی" پس از بیان یکسری از توصیه ها برای پیروانش در تحکیم پایه های حکومت می گوید: "عبیت واجب هم داریم". اینکه در فرهنگ توده، سخن چینی نامی چقدر مذموم شمرده می شود، به مصباح مربوط نیست. او مدرس حوزه علمیه است و البته حکم شرع را بهتر از دیگران می فهمد. اما بی شرمی او در بیان این مزخرفات نشان می دهد که ایدئولوژی حکومت تا کجا جا دارد و تئوریهایی آن برای ادامه حکومت فاسد خود چه چیزی را جزء وجوئات دینی قلمداد می کند.

ظاهرن عده ای مصباح را کسی می دانند که از موقعیت سوو استفاده کرده و با جمع کردن عده ای به دور خود خرافه می بافد. اما حضور مصباح یزدی در مباحثات تلوزیونی برای دفاع از ایدئولوژی حکومت در سال ۵۸ در مقابل نمایندگان دگراندیش به دستور خمینی، گویای این است که او به همان راهی می رود که خمینی آغاز کرد و به همان شیوه ای عمل می کند که او بنیاد نهاد. قتل و کشتار مردم بیگناه با فتاوی وی انجام می گیرد و قوه قضاییه رژیم نیز با برگزاری محاکمات مذهبی بر آنها صحنه می گذارد.

مصباح یزدی و افکار منحط او نماد، اندیشه غالب در حکومت ولایت فقیه است که گند و فساد آن جامعه ای را آلوده کرده است.

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷
ولخرجی می کنند، گذاشته می شود. امروزه زحمتکشان سراسر جهان بیش از پیش در می یابند که کمیانیهای فرا ملیتی و حکومتهای وابسته به آنها نتایج زحمت آنان را در اختیار خود قرار داده اند. از این روست که بیش از پیش لزوم مبارزه حق طلبانه مردم زحمتکش، به گونه سازمان یافته و تحت رهبری نیروهای چپ، مترقی و مردمی احساس می شود. شعار "کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید" نه خواسته ای کهنه شده بلکه، یگانه رهنمودی است که می تواند جهان نظامی شده سرمایه داران و امپریالیستها را واژگون کند.

اگر گذشته را فراموش کنیم

" این که ما باید در پی پاسخ به این سوال باشیم که چگونه می شود حکومتها در ارتکاب جرم و جنایت همدست داشته باشند و چگونه نیک مردمان روی خود را به سوی دیگری برمی گردانند و اجازه می دهند این جنایتها اتفاق بیافتد، از اهمیت زیادی برخوردار است."

جملات بالا را خانم ریئا شررن بندر، همسر سابق یک سیاهپوست آمریکایی که ۴۱ سال پیش به دست گروه های نژاد پرست آمریکایی به قتل رسید، در دادگاه بیان کرد.

در دهه اخیر پرونده تعدادی از جنایتهای که در اثر نژاد پرستی اتفاق افتاده، در دادگاه جنایی آمریکا دو باره مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله جنایت و تروری که توجه بسیاری را جلب کرد، دادگاه قتل سه جوان سیاهپوست در سال ۱۹۶۴ در فیلادلفیا است.

دادگاه جنایی علیه ادگار ری کیلن به اتهام توطئه در قتل سه فعال حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکایی که در سال ۱۹۶۴، به وقوع پیوست، پس از گذشت ۴۱ سال از این جنایت، روز ۲۰ ژوئن سال جاری آغاز به کار کرد. مایکل شررن، جیمز چینی و اندرو گودمن، سه جوان از میان صد ها جوان دیگر بودند که از سراسر آمریکا در یک مبارزه انتخاباتی بنام "تابستان آزادی"، شرکت داشتند و به دست نژادپرستان به قتل رسیدند.

از جمع ۱۸ عضو سازمان سری ضد سیاهپوستان (کوکلاس کلان) که در مرحله نخست به جرم هتک حقوق قربانیان محاکمه شدند، تنها ۷ نفر مجرم شناخته شدند و هیچیک بیش از ۶ سال را در زندان سپری نکردند. در همان زمان شواهدی زیادی در دست بود که شخصی به نام کیلن نقشه این جنایت را ریخته بود اما او با رای ۱۱-۱ دادگاه آزاد گشته بود.

این سه جوان که در آن زمان در می سی سی زندگی می کردند، هنگامی که خبر به آتش کشیده شدن کلیسای سیاهپوستان در فیلادلفیا را می شنوند، راهی آنجا می شوند و در راه به جرم "سرعت در رانندگی" دستگیر می شوند و

همانجا به دست گروه مذکور اعدام می گردند.

کیلن، مرد ۸۰ ساله ای که هم کارخانه دار است و هم واعظ کلیسا، در روز اول دادگاه به خاطر فشار خون بالا از دادگاه مرخص شد. با این حال، این جنایتکارکه زندگی سه جوان شجاع در سنین ۲۴، ۲۱ و ۲۰ سالگی را از آنها ربوده، اکنون به محاکمه کشیده می شود. چندین نفر از افرادی که با مقتولان آشنا بودند و اکنون خود در سنین بالا هستند، برای شهادت به دادگاه آمده بودند، از جمله فردی که خود از اعضا سازمان ضد سپاهان بود و در آن زمان در اداره پلیس کار می کرد. همچنین از افراد حاضر در دادگاه، مادران جوانان بودند که آنها نیز در سنین بالای هشتاد سالگی بودند و در سراسر جریان دادگاه می گریستند. از سوی دیگر، برادر و خواهر و شهردار سابق فیلادلفیا نیز حضور داشتند که به نفع متهم شهادت داده و از او حمایت می کردند.

ادگار ری کیلن در دادگاه پر سرو صدای جنایی فیلادلفیا در حالیکه روی صندلی چرخدار نشسته بود، توسط اعضا هیات منصفه که شامل ۹ سفید پوست و ۲ سیاه پوست بود، به جرم قتل سه جوان مجرم و محکوم به ۶۰ سال زندان گشت. جالب توجه این که در محاکمه ۴۱ سال پیش، یک نفر از اعضا هیات منصفه گفته بود، نمی تواند یک واعظ مذهبی را محکوم کند و همین سبب آزادی او گشته بود.

از محاکمات جنجالی دیگر، محاکمه آدلفو سیلینگو، افسر سابق نیروی دریایی آرژانتین بود که اخیرا پرونده او به جرم جنایت علیه بشریت باز گشوده شد. جرم او جنایاتی از جمله بازداشتها غیر قانونی و شکنجه و قتل شهروندان در دهه ۷۰ است. در این محاکمه، او مجرم شناخته شد. مجازات وی که اکنون در سن ۵۷ سالگی به سر می برد، سپری کردن ۶۴ سال در زندان است.

اگر چه سالهای زیادی از این حوادث می گذرد، اما گذشته را فراموش کردن، آینده را نیز به مخاطره می اندازد. آنان که آزادانه به قتل انسانهایی که برای بشریت و عدالت مبارزه و فعالیت می کنند، دست می زنند باید در انتظار روز عدالت خواهی مردم نیز باشند.

با این که عمر بسیاری از افرادی که مرتکب قتل و شکنجه و بازداشتهای خودسرانه مردم می شوند، بدون مجازات طی می شود، اما هر بار که این افراد در هر زمان مورد محاکمه قرار گرفته و مجازات می گردند، تاریخ گذشته از نو بررسی می شود و زنگهای خطر برای کسانی که هم اکنون مرتکب این جنایات می شوند به صدا در می آید. نتیجه این جنایات، سر کردن باقیمانده زندگی ننگین شان در زندان است. از آنها پس از مرگ تنها خاطره ای ننگین و عبرت انگیز بر صفحه تاریخ باقی خواهد ماند.

صدقه بگیرهای لایو هشت

جعفر پویه

بخشش شوند و خود نیز از این خوان دعا و نعمت نصیبی برند.

روزگار عجیبی است. در قرن بیست و یکم در حالی که فکر می کنیم بسیاری باید به دلیل امکانات گسترده ارتباطی و آگاهی و تحصیلی از حداقلهای موضع انتقادی در برابر بی عدالتی برخوردار باشند و پرسشگرانه به چرایی وضعیت پیش آمده به پردازند، اجازه می دهند تا توسط عروسکهای رنگ شده کمپانیهای رنگارنگ چپاولگر، به این طرف و آن طرف کشیده شوند. آنها بدون چون و چرا به دنبال کسانی می روند که آدرسها را عوض کرده اند و دست متهمان وضعیت موجود را در آب بی گناهی می شویند. چه کسی باید ببخشد، آنکس که غارت شده و به روز سیاه نشسته، آن کس که خانه اش سوخته و مزارعش به آتش کشیده شده، کشورش غارت شده و تمام منابع طبیعی، ملی و انسانی اش به انحصار کمپانیهای غارتگر در آمده، یا فائلان و چپاولگران؟ آیا ما گول می خوریم و یا اجازه گول زدن خود را به دیگران می دهیم؟

کمتر کسی حرفی از فقر و علل آن می زند و اگر چیزی هم گفته می شود، در بوق و کرنای داد و هوار و نعره های سازهای بادی و کوبه ای دار و دسته باب گلدوف به جایی نمی رسد. آنانی که چپاول کرده اند، شیره جان این مردم را مکیده اند، همه را به روز سیاه نشانده اند و اکنون نیز برای فرار از وضعیت به وجود آمده، تنها به بخشش بدهیهای دولتهای حاکم، آنهم با اما و اگر بسنده می کنند. آیا این بخشش برای آن کودک گرسنه و بیمار که وضعیت خود را مدیون دزدی و چپاول دولتهای محلی و اربابان بزرگتر آنها است، دارو و نان می شود؟ یک ضرب المثل خودمانی می گوید: "به آدم بینوا چه صد تومان بدهی و چه صد تومان از او بگیرد به حالش فرقی نمی کند." آب از سر بسیاری گذشته است. حالا دیگر آنها چیزی ندارند که دست بدهند و خطر در همین جاست و به همین دلیل واسطه های دست به کار شده اند که راه چاره ای برای سیستم بیابند. کف دستی را که مو ندارد بکن، این مردم دیگر چیزی ندارند که از آنها بگیرند. طلبی که هرگز وصول نخواهد شد را می بخشند تا حداقل در چشم مردمی که معترض این اوضاع اند، توجیهی برای خود دست و پا کنند.

تاچشم کار می کند بیابان است، خشک و بی آب و علف. بادی ولگرد خار و خاشاک را پراکنده می کند و گرد و خاک را همراه با پشه و مگس به صورت کسانی می کوبد که از گرسنگی حتا نای راندن آنان را نیز ندارند. وحشتناک اما واقعی است. شکمهای آماس کرده از گرسنگی، دنده هایی که در حال دریدن پوست خُشکیده هستند، چشمهایی که سفیدی آنها در پوست خشک و چروکیده صورت می درخشد و با بی حالی، هر طرف را بی هدف می کاود. دوربین می چرخد و می چرخد و هر چه که به تماشا می گذارد، نشانی است از فقر و نکستی که گریبان انسان آفریقایی را گرفته است.

این تصویر است که دوربینهای تلویزیونی در اروپا و آمریکا از آفریقا به نمایش می گذارند. به همت صاحبان همین دوربینها و همراهی جمعی از خوانندگان پاپ و راک به رهبری باب گلدوف، میلیونها انسان در اطراف جهان به صحنه کشیده می شوند و با رقص و پایکوبی از صاحبان قدرت درخواست بخشش می کنند. آنها از رهبران هشت کشور صنعتی که در اسکاتلند گردهم آمده اند تا ادامه چپاول مردم دنیا را با یکدیگر هماهنگ کنند، می خواهند که قروض کشورهای آفریقایی را ببخشند و بزرگواری خود را نشان دهند. باب گلدوف، میلیونها آدمی که از دیدن فقر و سیه روزی از دریچه دوربینهای تلویزیونی، احساساتشان جریحه دار شده است را وادار به کرنش در برابر ثروتمندان و درخواست صدقه می کند. همیشه فقرا دلیلی برای بخشندگی بودن اغنیا بوده اند. تا بوده فقر نشانی از بزرگواری عالی جناب و عالی چاهی که دست مبارک را در کیسه می کند تا با پول سیاهی شکم گرسنه ای را سیر کند، به شمار می رفته. هم اینان به هر بهانه ای اطعام مساکین می کنند تا سیل دعاگو در قفایشان باقی گذارند و سخاوت خود را به رخ دیگران بکشند و در روز آخرت نیز آنرا دلیلی بر بهشت نشین بودن خود، در کارنامه اعمالشان به درگاه ایزدی ارایه دهند. آنانی که با چپاول، هر دو جهان را برای خود بهشت کرده اند، نیازمند باب گلدوفهایی هستند تا به شیوه مداحان دربار و دولنسرهای فلان خان و حاجی و دوله و سر و لرد و دوک و... واسطه بدل و

کشتار و نسل کشی، در پناه کمپانیهای چند ملیتی و غارتگر در کشورهای آفریقایی جولان می دهند. هیچ کس حرف از آزادی نمی زند، کسی صحبتی از حقوق انسانی این مردم به زبان نمی آورد و در باره "حق حاکمیت ملی"، کلمه ممنوعه ای که صحبت از آن عقوبتی وحشتناک را به دنبال دارد. پرسشی از صاحبان کمپانیهای غارتگر نمی شود. نمایی از معادن طلا، الماس، مس و اورانیوم بر صفحه تلویزیون مشاهده نمی شود. نفت آفریقا، این طلای سیاه سیاسی شده همرنگ پوست مردمان، نادیده گرفته می شود تا معلوم نشود که در آنجا چه می گذرد. تا هست ایدز است و گرسنگی و انواع بیماری که نمایش داده می شود، با شبه زندگانی که نای حرکت ندارند و کارآمد نیستند. آنها قادر نیستند که مگسی را از خود برانند، چه برسد به کار و تولید و بهره وری و خلاقیت. زیباییهای شهرهای مختلف آفریقایی که بهشت پولداران خوشگذران است، از صحنه ها حذف شده اند و کارخانه ها و مزارع با مردمان سخت کوشی که روز و شب در تقلا و تلاشند، به یکباره محو و ناپدید شده اند، چرا ؟ چه کسی به این شیوه اطلاع رسانی اعتراض می کند؟ چرا از قاره سیاه سیه روزی و گرسنگی فقط بر صفحات جعبه جادویی تان می درخشند؟ این همه ابرار قتل و کشتار از کجا می آید؟ هزینه ارتشهایی که روزگار به شکار انسانها می گذرانند را چه کسی تأمین می کند؟ یک قلم در "رواندا" نزدیک به دو میلیون نفر قتل عام می شوند و کک کسی هم نمی گزد. بلزیکهای بسیار متمدن هم می گویند، کاری از دستشان بر نمی آمده. راحت ترین راه، پاک کردن صورت مساله است. همین امروز در سومالی و سودان، روزانه صدها نفر پاکسازی قومی می شوند و اعتراض به آن هم در چم و خم بوروکراسی سازمانهای عریض و طویل حقوق بشر به جایی نمی رسد. آن وقت مردم شریفی که تحت تاثیر بمب بارانهای تبلیغاتی به دنبال راه حلی برای این موضوع می گردند، با راهنمایی موزیسینی که خوب بلد است شیپور را از سر گشادش بنوازد، به آستان کنفرانس "جی هشت" دخیل می بندند تا آنان را وادار به بنده نوازی کنند. این حاصل تبلیغاتی است که راه مردم را در تاریکی گرد و غبار بر آمده از بقیه در صفحه ۱۰

اجازه دهید زاویه دید را عوض کنیم و به شیوه دیگری به آفریقای سیاه نگاه کنیم. آیا هر چه در آفریقا است همین سیه روزی و بیابان بی آب و علف است که هیچ جنبه ای به جز انسانهای سیه روز در آن زندگی نمی کند؟ آیا همه ماجرا همین تصویری است که دوربینهای تلویزیونی به ما القا می کنند؟ از روی نقشه(۱)، یک نگاه گذرا به قاره سیاه نشان می دهد که از شرق "اتیوپی" تا غرب "نیجریه" و از شمال "لیبی" تا جنوب "آفریقای جنوبی" به هرجا که نگاه کنیم، زمینهایی حاصلخیز است و منابع غنی کانی و معدنی. از نفت و گاز تا طلا و پلاتین و الماس، انواع فلزات و سنگهای گرانبها که توسط کمپانیهای چند ملیتی چپاول می شود. دولتهایی که فقط قتل را می فهمند و هرس بیشتر می کشند عزیزتر است. مردمی سخت کوش و جان سخت که مزارع و باغانی آباد دارند و بسیاری از نیازمندیهای مصرف کنندگان چهار گوشه جهان را تأمین می کنند. آنها وقتی که پایش می افتد، از کشته ی خود پشتمه می سازند تا پشت حکومت تبعیض نژادی را به خاک بمالند. قرنها است که این قاره ی محنت زده توسط اروپاییها و آمریکا چپاول می شود. روزگاری مردمش به برده گی برده شدند تا چرخ اقتصاد "صاحب" ها را بچرخانند و بقدها زمینهایشان به علت حاصلخیزی منصرف و معادنشان غارت شد تا امروز که وضعیت به اینجا کشیده شده است. آنهایی که حاضر نیستند دست از سر این مردم بردارند، در جلسات رنگارنگ و پرسروصدا، خود را بخشنده گانی جلوه می دهند که آماده اند در صورت ادامه تمکین مردم در برابر دولتهای دست نشانده و مزدور، از سر لطف گوشه چشمی بزرگمنشانه نشان دهند. فرض بر اینکه همه بدهیهای کشورهای آفریقایی بخشیده شود، آیا آنان صاحب دولتهایی مردمی هستند که پس از آن وضعیت مردم را بهبود بخشند؟ در آن صورت آب و نان و دارو فراهم می شود و قتل و کشتار مردم متوقف می گردد؟ اصلی این قتل عامها برای چیست؟ این پرسشی است که جواب آن می تواند مشت بخشنده گان و درخواست بخشش کننده گان را باز کند.

فقر و بی خانمانی حاصل سیستم غیر انسانی ای است که در سرتاسر جهان حاکم است و کسانی که در ادامه این وضعیت منافع خود را جستجو می کنند، حاکمانی هستند که قدرت بی منازع را دست دارند. حکومتهای خودکامه با ترور و وحشت، قتل و

صدقه بگیرهای لایو هشت

بقیه از صفحه ۹

رژه ارتشهای تجاوز گر و دود کارخانه های اسلحه سازی به بیراهه تبدیل کرده است. کسی به این موضوع اعتراض نمی کند که ایدز بیماری مدرن پرامده از خطای مهندسی ژنتیک چرا در آفریقا مردم را مثل برگ خزان به زمین می ریزد؟ در مقابل اما بازار شایعه سازان و مزدورانی که خاک به چشم مردم می پاشند گرم است. شایعه می کنند که ایدز بیماری ای است که از همخوانی انسان با نوعی میمون آفریقایی شیوع پیدا کرده است. روز دیگر نوعی سوسک آفریقایی ناقل این بیماری است و دیگر روز، فلان حیوان یا انسان آفریقایی! چرا در همه حالت در این مجادلات آفریقا مقصر است؟ کسی می تواند به این پرسش پاسخ دهد؟ آیا کسی به این فکر می کند که مردم محنت زده کشورهای آفریقایی موش آزمایشگاهی مراکز تحقیقاتی ژنتیک و کمپانیهای دارو سازی شده اند؟ بعد صاحبان همین قدرت با وضع قوانین به ایجاد محدودیت در دسترسی به داروهای موجود می پردازند و اجازه انحصاری آنرا برای خود محفوظ می دارند تا کسانی که پول کافی برای پرداخت ندارند بمیرند. این است احسان سود پرستان و داشتن قدرت بلامنازع و به یک کلام، قانون نانوشته سرمایه داری: "پول نداری بمیر!" از چنین کسانی انتظار بخشش داشتن و به درگاه آنان التماس و استغاثه کردن یعنی به قوانین، سود پرستی آنان، بی ارزش دانستن جان انسانها و تبعیض بین بی پول و پولدار برای دسترسی به دارو صحه گذاشتن. انسانیت بی معنی است، معیار سنجش در جهان متمدن چیزی است که آفریقایی فقیر از آن بی بهره است. پس آفریقایی گرسنه است، بیمار است و بدبخت و بیچاره، لطفن صدقات خود را به شکرانه رفاه و ثروتی که از غارت آنان بدست آورده اید، از ایشان دریغ نکنید. نمایش فقر و محنت مردم دستمایه ای شده است که باب گلدوفا با راهنمایی "تونی بلر"، درخواست بخشش بدهیهای کشورهای آفریقایی را به عنوان راه حل معضل فقر به سران هشت کشور صنعتی ارائه کند. این به معنی ادامه وضع موجود است، این یعنی این که دولتهایی که در راس کارند به حکومت خود ادامه دهند و همچنان کارگزار صاحبان صنایع بزرگ باقی بمانند. این یعنی که از استقلال سیاسی و اقتصادی خبری نیست و آنها باید همچنان مطیع دستورات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول باقی بمانند. وامهایی که تاکنون به دولتها پرداخت شده، صرف قتل و کشتار مردم بی گناه شده و به هزینه ارتشهایی رسیده که

شقاوت را به حد اعلا رسانده اند. این گونه بخشش یعنی مهر تأیید زدن به همه آن چه که تا کنون اتفاق افتاده و ادامه سیاستهای تا کنونی. بی دلیل هم نیست در بحران بی آینده گی ای که برای جهان ساخته اند، بز طوع رو و خاکساری باب گلدوفا ها، شاهراه رهایی می شود و مردم مشتاق حمایت، راه گم کرده به دنبال پیغمبرانی دروغین به ناکجا آبادی می روند که انتهای بر آن منصور نیست. اینان چه جایگزینی به جز سیاستهای خانمانسوز طراحان نظم نوین دارند تا به مردم ارائه کنند؟ جهانی سازی سرمایه یعنی همگانی کردن فقر. آیا دریای فقر حاصل از سیاستهای نئولیبرالیسم را ساحلی هست که ناچیان و غریق نجاتش باب گلدوفاها باشند؟

چه کسی اجازه گول زدن دیگران را دارد؟ چرا به آنها اجازه می دهیم که ما را گول بزنند؟ چرا به جای اعتراض به این وضعیت پیش آمده باید به آنها التماس کنیم؟ ما مسئولیم، باید بدانیم که نباید سیاستهای غیر انسانی، اشتراک در جرایم آنهاست. باید دست از این بی تفاوتی برداریم و علم اعتراض را بلند کنیم. بی رودریاستی آینده گان این گونه عملکرد ما را نخواهند پذیرفت و ما در برابر تاریخ شرمسار خواهیم ماند زیرا اندازه های انسانی خود را رعایت نکرده ایم و در قد و قواره خود ظاهر نشده ایم. شیفته صدای موسیقی و شهرت خوانندگان شدیم و نخواستیم که بینیم در اطرافمان چه می گذرد. در این وضعیت، نی لیک سحر آمیز آنها همه ما را نیز به دریا خواهد ریخت.

دست از سیر مردم بردارید! خورده اید، کشته اید، برده اید، بس است! آفریقایی یا آسیایی، نیازی به صدقات شما ندارد. از تحمیل سیاستهای نابود کننده تان دست بردارید. از حمایت دولتهای ظالم و ضد مردمی دست بردارید. ما را به حال خود بگذارید. باور کنید که خود بهتر از شما راه چاره را می شناسیم. آثانی که خود را ناجی فرض کرده اند، بهتر است که لحظه ای به مسیبان وضع موجود بیاندیشند. نگاهی به دور و بر خود کنند - اگر چشمی برای دیدن مانده - تا ببینند که سودهای کلان کمپانیهای رنگارنگ چگونه سیر صعودی گرفته اند و با بستن همه راههای رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی، مانع سر پا ایستادن مردم کشورهای فقیر می شوند. اگر شماها به ادامه وضع موجود علاقه دارید و چشم به بذر و بخشش صاحبان قدرت دوخته اید و دلتان می خواهد که از ریزه های سفره اغنیا با ادامه غارتگری لطفی هم به ما شود، ما راه دیگری بر می گزینیم. زیرا، ساغر ما که حریفان دگر می نوشند ما تحمل نکنیم گر تو روا می داری

۱- برای سیاحت به این آدرس مراجعه کنید:
http://go.hrw.com/atlas/norm_htm/africa.htm

ما و آنها

جعفر پویه روزگار غریبی است، دستهای آلوده به جنایت به سوی مردم دراز شده است و در کشاکش درون خانوادگی صاحبان قدرت، این افراد بیگناه اند که به خون می غلتند. تازه گی هم ندارند، هر وقت که کم آورده اند، ما را گوشت دم توپ کرده اند و از کشته ی ما پشته ساخته اند. بار دیگر در لندن حمل و نقل عمومی مورد یورش قرار گرفت، ترس و وحشت را بر مردم مسئولی کرد و فریاد بگیر بگیر از هر طرف بلند است. چه کسی را؟

اینجای کار همان کانونی است که مورد نظر است. قوانین سخت گیرانه روز به روز دامنه گسترده تری می گیرد. همه افرادی که با مهاجرت و یا پناهندگی در اروپا زندگی می کنند، مورد اتهامند. جریانات و تشکلهای دست راستی با تقسیم بندی جدیدی به نام "آنها" وارد کارزار شده اند. این "آنها" آنچنان همه شمول است که کسی نمی تواند از سرند آن عبور کند. جامعه را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده اند و اسم آنها نیز "ما" و "آنها" گذاشته اند. روند دسته بندی جامعه با هر حرکت گروه های ناشناخته و یا شناخته شده بمبگذار شدت می گیرد و دارند کار را به جایی می رسانند که مردم در خیابانها علیه هم سنگر بندی کنند. هر چند نیروهای امنیتی و پلیس عملی این کار را انجام داده اند ولی تصمیم به همه گیر کردن آن دارند.

در گورستان تهران، گردانها و لشگرهای انتحاری اعلام موجودیت می کنند. در تهران و تبریز همایش ترتیب می دهند و عملی علیه دیگران اعلام جنگ می دهند. اسمش را هم گذاشته اند گردانهای "زیتون". برگ زیتونی که علامت صلح است را آلوده کرده اند و تنفر و مرگ را تبلیغ و تشویق می کنند.

در پاکستان ژنرال مشرف بعد از ترور انتحاری اعضای مجلس هند، دستش را به روی ماشه بمب اتمی می گذارد تا در صورت عکس العمل هند آنها بشارد. در غارهای تورا بورا هنوز لشگرهای شناسنامه دار به زندگی غار نشینی ادامه می دهند و با ابزارهای فوق

مدرن دستورالعمل صادر می کنند. اما در خیابانهای اروپا جماعتی که از ظلم و ستم همین صاحبان لشگرهای انتحاری پناه آورده اند، مورد اتهام واقع شده اند و علیه آنها سختگیری می کنند و تهدید هم کرده اند که بدون هر رودریاستی آنها را اخراج خواهند کرد.

کجای دنیا دیگر امن است. در کجای جهان ما دیگر امنیت داریم؟ آنان با حيله و ترور وارد پناهگاههای ما شده اند، از دست ما چه بر می آید؟ می گویند اگر خواهان تحمل عقوبت نیستید، باید علیه یکدیگر جاسوسی کنید. می گویند، باید همکار سازمانهای اطلاعاتی شوید. باید هرگونه حرکت یکدیگر را گزارش کنید. این است نتیجه ترقه بازی چند نفری که خود را در راه عقیده فنا می کنند. کسی شاکای گردانها و لشگرهای انتحاری صاحب همایش در تهران و تبریز نیست، کسی به آنهاپی می ویروس آدمکشی را نکثیر می کنند، هشدار نمی دهد، کسی به آنهاپی که تحت نام پناهجو و بریده از سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی، خبر چین و جاسوس در میان ما تعبیه کرده اند، اعتراض نمی کند اما ما را تحت فشار گذاشته اند، و امنیت ما را به خطر انداخته اند. با این وضعیت فردا می توان هرکسی که جمله ای علیه سیاستهای غیر مردمی و ضد انسانی بر زبان آورده باشد را به اتهام تروریست بازداشت و اخراج کرد. هرچند تا کنون نیز در مقاطع ضروری در ابعاد نه چندان وسیع همین گونه عمل کرده اند. باید نقطه پایانی بر این سیر قهقراپی گذاشت. نباید گذاشت شکاف ساخته شده بین کلمه "ما" و "آنها" را زیاد کنند. ما همگی ماییم و در برابر تنفر و موج انفجار بمبهایشان آنهاپی وجود ندارند. نباید مقهور این شامورتی بازیها شد. جوخه های مرگ اکنون دیگر دست در دست همدیگر دارند تا امنیت فعالان سیاسی و اجتماعی و احزاب در تبعید را یکجا درو کنند. می گویند "جنگ علیه تروریسم تا آخرین نفر ادامه دارد" و این به معنای ادامه کشمکش و مرگ انسانهای بیگناه است. این ویروس به فضای لازم برای تکثیر نیاز دارد. نباید گذاشت با اعمال صاحبان قدرت این فضا برای آنان به وجود آید. ۳۱ تیر

ضرورت بسیج زحمتکشان جهان جهت مقابله با اهداف امپریالیستی، جنگ و عملیات انتحاری

الف. آناهیتا

نیز دقیقا همانند جان باختگان عملیات تروریستی مادرید و جان باختگان افغانستان و عراق توسط آتش نیروهای اشغال گر و با توسط عملیات انتحاری گروههای ارتجاعی، جزو طبقه زحمتکش کشور بوده اند.

افزایش عملیات انتحاری در عراق و اروپای غربی بار دیگر بر این حقیقت مسلم مهر تایید زد که حاصل سیاستهای نظامی گری و بهانه مبارزه با تروریسم چیزی بیش از جنگ و عملیات تروریستی بیشتر نیست و نخواهد بود.

راز پنهانی نیست که گروههای ارتجاعی که امروز به معضلی برای سیستم سرمایه داری بدل گشته اند، همچون گروه طالبان و القاعده با کمک سازمان سیا تاسیس و سازماندهی شده اند و در مجموع گروه های تروریستی عمیقاً ارتجاعی، یکی از هزاران معضل بازتاب سیستم نابرابر و غیر متعادل جهان مبتنی بر سرمایه بعنوان سیستمی وارونه می باشند و تا زمانی که این وضعیت به تعادل نرسد و دگرگون نشود، وجود خواهند داشت. درست به همین علت است که جهان سرمایه داری خود دست به ترور دولتی، اشغال کشورها و جنگ می زند و در راستای رسیدن به منافع طبقاتی خود از سازماندهی گروههای تروریستی نیز ابایی نداشته و در جایی دیگر دوباره بر طبق منافع طبقاتی و مصلحت اندیشی سیاسی خویش مجبور به از بین بردن آنان می شود.

نکته مهم این است که سیاست مبارزه با ترور در راستای تامین منافع انحصارات نفتی و اسلحه سازی و در راستای تحمیل نظم نوین جهانی، از هنگام شروع جنگ با کشور فقیر افغانستان و ادامه جنگ توسط دولت بوش و تونی بلر با کشور عراق به تشدید عملیات تروریستی توسط گروههای ارتجاعی به ویژه در اروپای غربی راه برده است. از دیگر آثار آشکار این روند، تشدید اندیشه های نژادپرستی، رشد نیروهای راست افراطی، رشد فقر و بیکاری، تشدید محدودیت سیاست پناهنده پذیری، رونق قاچاق انسان جهت بهره کشی جنسی و تبلیغ سیاستهای

جنگ مولود اراده شرارت بار سرمایه داران درنده خو نیست گرچه بدون شک فقط به نفع آنان تمام شده و بر ثروت آنها می افزاید. با اینکه سالها از سرنگونی دولت طالبان و دولت صدام حسین می گذرد، مردم کشورهای افغانستان و عراق هنوز در وضعیت بسیار وحشتناک و بغرنجی به سر می برند. بیش از صد هزار انسان غیر نظامی در عراق کشته شده اند و فقط در شهر ویران شده فلوجه، هزاران نفر توسط آتش نیروهای اشغالگر جان خود را از دست داده اند. از ماه مه امسال تا کنون، بیشتر از ۱۲۰ عملیات انتحاری در بغداد رخ داده که فقط یکی از آنها منجر به کشته شدن ۲۵ تن و زخمی شدن ۴۷ تن شده است. بیشتر کسانی که در اثر آتش نیروهای اشغالگر و عملیات انتحاری جان خود را از دست داده اند، از طبقه محروم و زحمتکش عراق بوده اند.

از زمان شروع جنگ تا کنون، مافیای سکس و قاچاق انسان رشد فزاینده ای داشته و بسیاری از زنان محروم کشورهای اشغال شده به دلیل بحران اقتصادی ناچار به فرار از موطن خود شده و در بسیاری موارد به دام شبکه های مخوف بهره کشی جنسی افتاده و مجبور به تن فروشی شده اند.

انفجار اخیر سه بمب در شبکه قطار زیرزمینی، یک بمب در قطار و دیگری در اتوبوس مرکز شهر لندن و کشته شدن دست کم ۵۶ نفر و زخمی شدن بسیاری دیگر، بر خشم و نگرانی مردم جهان افزود. بر اساس گزارشهای مختلف، بسیاری از آسیب دیدگان را دانشجویان، کارگران امور ترابری و کارمندان مراکز عمومی تشکیل می داده اند. این بمبها در صبح روز پنجشنبه شانزدهم تیرماه، دقیقا زمانی که مردم برای رفتن به محل کار از وسایل نقلیه عمومی استفاده می کنند، منفجر شده است. محل انفجار یکی از بمبها در ایستگاه قطار بین خیابان لیورپول و ایستگاه الدگیت شرقی بوده که محله فقیر نشین شهر لندن محسوب می شود و بیشتر جمعیت آن را مهاجران تشکیل می دهند. بنابراین، کشته و مجروح شدگان این فاجعه وحشتناک

ارتجاعی و مغایر با ارزشهای انسانی و دستاوردهای مترقی اجتماعی مردم جهان، می باشد و به بارزترین شکل ممکن، چهره کره "جهان آزاد" و "اقتصاد بازار" را در برابر چشم جهانیان نمایان ساخته است.

عملیات تروریستی گروههای ارتجاعی به همراه سیاستهای نظامی گری و جنگ افروزانه امپریالیستی و بی شمار مغضلات آن از یک سو و اعمال سیاستهای نیولیبرالیستی، خصوصی سازی صنایع بخش دولتی، خصوصی سازی بیمه بازنشستگی و امکانات اجتماعی از طرف دولتهای سرمایه داری، بیش از هر چیز طبقه زحمتکش جهان را هدف قرار داده است.

تروریسم امری است که فقط ارتجاعی ترین، ضد انسانی ترین و نژاد پرست ترین نیروهای امپریالیستی از آن منفعت می برند و کاملا محکوم است. اما تجربه نشان داده است که دولتهای سرمایه داری از هر عملیات انتحاری و کورکورانه که باعث کشته شدن کارگران و زحمتکشان شده، در راستای منافع طبقاتی خود که در تضاد با منافع زحمتکشان جهان قرار دارد سوء استفاده کرده تا بتوانند بر بحران ساختاری اقتصادی خود فایق آمده و به طور سیستماتیک، هژمونی خود را بر جهان تثبیت کنند. کشورهای مزبور در این مسیر از کشته شدن هزاران هزار انسان رنج دیده نیز هراسی ندارند. اگرچه این بهره گیری، فقط در تشدید نظامی گری امپریالیستی خلاصه نمی شود بلکه، تمام عرصه های زندگی اجتماعی مردم جهان را در بر می گیرد. وضعیت کنونی جهان دستاوردها و حقوق کارگران و زحمتکشان را بیش از پیش تهدید کرده، سیستم سیاسی کشورها را مورد تاثیر قرار داده و شرایط رشد سیاسی ایدئولوژیک ارتجاع را در فرهنگ جوامع فراهم می آورد. دولتهای سرمایه داری با کمک نهادهای خبررسانی خود تلاش می کنند از تشدید عملیات تروریستی به عنوان دستاویزی علیه جنبشهای بدیل جهانی سازی، ضد جنگ و علیه مبارزه مردم زحمتکش جهان در راستای مخالفت با تصمیمهای نهادهای سرمایه داری مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی استفاده کنند.

از آنجا که جنبش صلح جهانی و مبارزه برای حقوق بشر و دموکراسی و بر ضد اشغال و ترور، جدایی ناپذیرند، در شرایط حساس کنونی، جنبش صلح جهانی در برابر مسئولیت بسیار خطیری قرار گرفته

است و می بایست هوشیارانه گوش به زنگ باشد و تمامی توطئه های احتمالی دول سرمایه داری که می کوشند با سوو استفاده از عملیات تروریستی از آب گل آلود ماهی بگیرند را افشا سازد.

تشدید عملیات تروریستی شرایط را برای رشد هر چه بیشتر نیروهای بنیادگرای مذهبی از یک سو و عملکردهای نیروهای نژاد پرست که سعی دارند با بهره جویی از وضعیت فعلی نفرت و اختلاف بین ملیتهای مختلف را هر چه بیشتر دامن بزنند، آماده کرده است. عملیات تروریستی که منجر به کشته شدن اقوام و ملیتهای مختلف شده است، ریشه در ساختار اقتصادی اجتماعی سیستم مبتنی بر سرمایه دارد و فقط با اتحاد عمل ملل زحمتکش جهان می تواند بطور جدی از ریشه خشکانده و به تاریخ سپرده شود.

بدون شک بسیاری از نیروهای جوان به خصوص در کشورهای خاورمیانه به دلیل انزجار از وضعیت کنونی ممکن است ناگاهانه به سوی گروههای بنیادگرا و مذهبی کشانده شوند، این جاست که ضرورت رابطه تنگاتنگ جنبش سوسیالیستی جهان و حضور فعالان این جنبش در دانشگاه ها، کارخانه ها و دیگر مراکز اجتماعی جهت آگاهی دادن پیرامون ریشه های اصلی رشد معضل بنیادگرایی و گرایشهای ارتجاعی مذهبی، بسیار مبرم تر به نظر می رسد.

احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی و طرفدار صلح باید در سازماندهی طبقه زحمتکش جهان در راستای برپایی اعتراضات و راهپیماییهای ضد جنگ، ضد عملیات تروریستی و علیه سیستمی که به تولید و بازتولید ترور می پردازد، به طور جدی اقدام ورزند. با تشکیل چنین کارزاری که قادر باشد کیفیت نیروهای مبارز طبقاتی را در درون خود ارتقا دهد و شرکت کارگران، زنان و دیگر افشار زحمتکش جهان را تقویت کند می توان سدی بزرگ در مقابل ترور دولتی و ترور گروههای افراطی ایجاد کرد. مبارزه برای ایده آلهای بشر همچون دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی در پیوندی ارگانیک با مبارزه علیه جنگ و عملیات تروریستی از طرف گروه های ارتجاعی قرار دارد. بدین ترتیب، تنها با تلاش برای تغییر سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان برای برپایی جهانی سوسیالیستی، می توان به ترور و تروریسم، جنگ و اعمال سیاستهای ضد انسانی پایان داد.



زنان در مسیر رهایی

الف. اناهیئا

گروه قیام زنان زیمباوه

زیمباوه نیوز، نوزده جون ۲۰۰۵
حدود سی نفر از فعالان گروه قیام زنان زیمباوه هنگام راهپیمایی در اعتراض به پروژه شهرداری معروف به «بیرون انداختن اشغال‌ها» که به ویران سازی مسکنهای غیرقانونی می پردازد، در بلاویو، دومین شهر بزرگ این کشور دستگیر شدند. براساس این گزارش فعالان تشکل قیام زنان زیمباوه به مناسبت روز جهانی مهاجران در مرکز اصلی شهر دست به راهپیمایی زده و از اولیای امور خواسته اند که ویران سازی خانه‌ها را سریعاً متوقف سازند. بر اساس گفته‌های وکیل مدافع آنان، دستگیر شدگان می‌بایست در طی یک هفته آزاد می‌گشتند اما با وجود تلاشهای وی هنوز از آزادی آنان اطلاعی در دست نیست.

مبارزه زنان شاغل جهت پایان دادن به تبعیض جنسی در محل کار

ژاپن تایمز، بیست و پنجم جون ۲۰۰۵
تشکل زنان شاغل اوساکا واقع در کشور ژاپن اعلام کرد که دولت، قانون ممنوعیت تبعیض غیرمستقیم علیه زنان در محل کار را تغییر داده است. در همین رابطه پنج تن از اعضای شبکه اطلاعاتی بین‌المللی زنان کارگر درخواستی مبنی بر تغییر قانون و ایجاد امکانات برابر در رابطه با استخدام، را به وزیر کار، بهداشت و رفاه اجتماعی تقدیم کرده‌اند. آنان ادعا می‌کنند امکانات برابر برای استخدام بدون ممنوع کردن قانونی تبعیض جنسی در محل کار، امکان پذیر نخواهد بود.

این درخواست توسط یک سوکمیسیون وابسته به کنسول وزیر کار برای تجدید نظر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر اساس این گزارش در سال ۲۰۰۲ از بین ۲۳۶ شرکت فقط ۲ درصد از شرکتها به استخدام زنان در قسمت مدیریت اقدام ورزیده‌اند.

این گروه در درخواست خود تأکید کرده است که شرکتها می‌بایست در طی زمانی محدود به استخدام هر چه بیشتر زنان در قسمتهای مدیریت بپردازند تا در آینده با زنان بیشتری در قسمت مدیریت شرکتها مواجه شویم. همچنین باید در جهت فراهم کردن امکانات آموزشی برای زنان تلاش کرده و در زمان استخدام از آنان تکالیف و امتیازات کمتری درخواست کنند.

کنسول رسیدگی به مسایل کار از شانزده استاد دانشگاه، متخصصان قانونی و اتحادیه کارگران و اعضا تشکیل شده است که قصد دارند تا پایان سال جاری توصیه خود پیرامون بازبینی قانون مذکور را به وزیر کار این کشور ارائه دهند.

درخواست زنان عربستان سعودی جهت لغو قانون ممنوعیت رانندگی زنان

خبرگزاری الجزیره، بیست و نهم جون ۲۰۰۵
یک گروه متشکل از صد نفر که بیشتر آنان زن هستند در جستجوی جلب حمایت تشکلهای مدافع حقوق بشر که ضمانت اجرای قانونی نیز دارند برای رفع ممنوعیت حق رانندگی زنان، تلاش می‌کنند. صد و دو نفر زن، متشکل از زنان خانه دار، پزشک و تاجر بعلاوه زنان اساتید دانشگاه در طی درخواستی به اتحادیه حقوق ملی به تأثیر منفی ممنوعیت مذکور در زندگی خود اشاره کرده‌اند. حمید المجید مدیر اتحادیه حقوق ملی اعلام می‌دارد که ما هیچ درخواستی را ناپسند نمی‌گیریم و درخواست این زنان به کمیسیون قانون گذاری کشور فرستاده شده تا آنان در رابطه با آن نظر خود را اعلام دارند. وی ادامه می‌دهد که امیدواریم به زودی جوابی در این رابطه دریافت کنیم. بر اساس این گزارش با این که بر طبق قانون عربستان سعودی، زنان حق رانندگی ندارند اما جدیداً شاهزاده الولید بن تلال که جزو بلیونرهای این کشور محسوب می‌شود اقدام به استخدام زنی خلبان کرده تا برای شرکت هواپیمایی خصوصی وی کار کند.

نه کلیسا، نه دولت، زنان خود، می‌بایست برای سرنوشتان تصمیم بگیرند

راهپیمایی زنان در امریکا جهت حمایت از حق کورتاژ
اسوشیتد پرس، دوم جولای ۲۰۰۵
صدها نفر از اعضای تشکل ملی زنان همزمان با نشست سالانه این تشکل در حمایت از حق کورتاژ در شهر نشویل از ایالت تنسی اقدام به راهپیمایی کردند. قابل ذکر است که این راهپیمایی همزمان با اعلام آمادگی جرج بوش جهت انتخاب قاضی جدید برای دادگاه عالی این کشور به جای خانم ساندرا دی اوکانر که جدیداً بازنشست شده است، می‌باشد. از خانم اوکانر بعنوان قاضی قاطع پیرامون حق آزاد کورتاژ زنان نام برده می‌شود که علیه هر نظری که

قانونی بودن حق آزاد کورتاژ زنان را تهدید می‌کرده رای می‌داده است.

بر اساس این گزارش زنان فریاد می‌زدند: نه کلیسا، نه دولت، زنان خود می‌بایست برای سرنوشتان تصمیم بگیرند. اعضای تشکل ملی زنان در طی نشست سالانه بر خواست خود پیرامون انتخاب شدن قاضی که خط مشی خانم اوکانر را دنبال کند، تأکید کردند.

گردهمایی هزار و شصت فمینیست در سنول (کره شمالی)

خبرگزاری جونگ‌انگ، نوزدهم جون ۲۰۰۵
کره شمالی جزو اولین کشور آسیایی می‌باشد که میزبان نهمین کنفرانس بین‌المللی مربوط به مسایل زنان در رشته‌های مختلف شده است. بسیاری از فمینیستهای شناخته شده جهان در دانشگاه زنان ایوا این کشور گرد هم آمدند. در این نشست فعالان سیاسی از هفتاد و نه کشور جهان شرکت کردند و در رابطه با مسایل سیاسی، اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و علمی در رابطه با مسایل زنان به بحث و گفتگو نشستند. آنان در طی این کنفرانس بر علوم زندگی و آینده زنان به منظور مسئولیت پذیری هر دو جنس مرد و زن در رابطه با مسایل خانگی و حرفه‌ای و ضرورت رهبری زنان به منظور گرفتن سکان توسط آنان در اهداف مختلف کشوری تمرکز کردند.

زنان عراقی با برپایی نشستی بر تقدیم حقوق زنان به عنوان یک مسأله بحرانی ملی تأکید کردند

خبرگزاریهای اسپانین دات کام، ۲۸ جون ۲۰۰۵
یک نشست تاریخی در اردن باعث گرد هم آمدن اعضای بینا بینی هیات قانون گذاری عراق و اعضای کمیته طراحان قانون اساسی، وزیران و رهبران حقوق مدنی این کشور در جهت رسیدن به استراتژی که

محافظ حقوق زنان عراقی در قانون اساسی کشور باشد، شد. این کنفرانس توسط تشکل زنان برای زنان جهان، یکی از تشکل‌های بین‌المللی غیر دولتی که مرکز توجه اش در عراق حقوق زنان می‌باشد، برگزار شده است. این تشکل با زنان کشورهایایی که در وضعیت دشواری همانند جنگ و یا شرایط بعد از جنگ قرار می‌گیرند، کار می‌کند و نیر تلاش می‌کند مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان این کشورها را برای تجدید بنای کشورشان گسترش دهد. در این کنفرانس زنان عراقی با کارشناسان ماهری از کشورهای افغانستان، افریقا، پاکستان و مالزی آشنا شدند. این متخصصان تجربه و مهارت خود، در رابطه با چگونگی قانون گذاری که حقوق زنان را به ثبت برساند را در اختیار زنان عراقی قرار می‌دهند. یکی از مهمترین مسایل این کنفرانس ترفیع دادن حقوق زنان به عنوان یک مسأله ملی و بحرانی در راستای دفاع و حفاظت از حقوق زنان در یک دولت سکولار یا مذهبی و همچنین بسیج کردن تمام نیروهای انسانی از جمله نیروی مردان برای حمایت از حقوق زنان می‌باشد.

زنان هندی علیه تجاوز جنسی همه گیر به مبارزه برخاسته‌اند

اکسپرس ایندیا، بیستم جون ۲۰۰۵
اگرچه از کشور هند بعنوان تمدن باستان یاد می‌شود و وطن ماهاتاما گاندی، عالیترین مرجع بر علیه خشونت می‌باشد اما جنایت علیه زنان در این کشور یک مسأله بسیار عادی محسوب می‌شود. سالهاست که قربانیان تجاوز جنسی بدلیل طرد شدن از جامعه بقیه در صفحه ۱۳

آسوی هیاهوها، قتل بی رحمانه جوان مهابادی

لیلا جدیدی
از میان خیرهای روز، دو موضوع اعتصاب غذای آقای اکبر گنجی و رسیدگی به شکایت مهدی کروبی در باره تخلف در انتخابات، اگر چه به ظاهر دارای تفاوت‌هایی هم به لحاظ موضوعی و هم شخصیت‌های مطرح در آن و هم برخورد حکومت می باشند، اما از یک زاویه با هم مشترک هستند.

آقای گنجی روزنامه نگاری است که به خاطر افشای زاویای پنهان قتل‌های زنجیره ای به زندان افتاد و سپس دست به اعتصاب غذا زد و اکنون نیز نام او بر سر زانهاست. آقای کروبی که در انتخابات توسط ولی فقیه به کنار رانده شد، اینک نسبت به تخلفات صورت گرفته معترض است. در تفاوت برخورد حکومت به وضعیت این دو همان بس که معاون سعید مرتضوی در باره گنجی می گوید که "ایشان کار سیاسی می کند، جو جامعه را مسموم می کند و آب در آسیاب دشمن می ریزد." اما وزیر کشور آمادگی خود را برای رسیدگی به اعتراضات مهدی کروبی اعلام می کند. اما وجه مشترک این دو در این جاست که هیچ شباهتی به وضعیت واقعا موجود در پس هیاهوهای درون رژیم ندارد.

طی ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی، هزاران تن از انسانهای مبارز و وفادار به آرمانهای انسانی در سیاهچالهای حکومت زیر شکنجه و یا بر فراز چوبه های دار جان سپردند. از حفر گورهای دستجمعی گرفته تا قتل فعالین و مبارزان در خیابانها از هیچ تبهکاری فروگذار نشد. جوانان به خاطر بخش روزنامه یا اطلاعاتیه به سالها زندان محکوم شدند. تنها طی چند روز، هزاران زندانی سیاسی را به دست میرغضب سپردند. چه جانهای بی نام و نشانی که زیر شکنجه، در اثر اعتصاب غذا و بیماری در زندان بدون مرخصی و درمان پزشک از میان رفته و می رود.

آخرین نمونه آن هم جسد مثله شده شواله، جوان مهابادی که تحویل خانواده اش داده شد، است

آقای کروبی که اکنون از عدالت و حق خود حرف می زند، هنگامی که بر مسند حکومتی نشسته بود، نسبت به انتخاباتی که در تمامی آنها تقلب می شد، هیچ اعتراضی نداشت.

یک روی سکه، هیاهوی درون رژیم است و روی دیگر آن فریادهای در گلو مانده مردم ایران.

اکنون اگر چه باید از حق آقای گنجی دفاع کرده و تقلب در انتخابات را افشا نمود اما خواست اصلی، همچنان محاکمه تمامی کسانی است که در بی عدالتیها نسبت به مردم ایران و هزاران نفر از قربانیان رژیم ولایت فقیه دست داشته اند. رسانه های مجاز و غیر مجاز در داخل کشور تنها به یک سو و آنهم سویی که اقلیت کوچکی را در بر می گیرد، می نگرند. عدالت خواهی اکثریت در رسانه ها درج نمی شود.

۲۵ تیر ۸۴

دار زدن نوجوانان بربریت رژیم است

زینت میرهاشمی
دو نوجوان زیر ۱۸ ساله روز سه شنبه ۲۸ تیر در شهر مشهد در ملاء عمومی به دار آویخته شدند. این دو در دیوان عالی جمهوری اسلامی به جرم خوردن مشروب و همجنس گرایی به شلاق، اعدام در ملاء عام محکوم شده بودند. اعدام جوانان زیر ۱۸ سال نقض آشکار حقوق کودکان است و جنایت محسوب می شود.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۲
و سرزنش شدن قادر به سخن گفتن در این رابطه نبوده اند. بسیاری از آنان به دلیل بی اعتمادی به پلیس این کشور به شکایت کردن نیز اقدام نمی ورزیدند اما امروز زنان هندی آموخته اند که باید مبارزه کنند. بسیاری از زنان هندی از سن پانزده تا پنجاه سال برای آموزش کاراته و جدو جهت دفاع از خود در پارکهای این کشور جمع می شوند. عده ای خود را به



گازهای اشک آور مسلح کرده اند. بر اساس این گزارش هر ساعت دو زن در این کشور مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و پلیس به جای دفاع از قربانیان در بسیاری موارد خود مرتکب این عمل وقیح شده است. زنان قربانی معمولا از حقوق اجتماعی و وجهه ملی محروم گشته و در مواردی توسط بزرگان و پیران شهر و روستا مجبور به ازدواج با متهم شده اند. در یکی از این موارد زنی که توسط پدر شوهر خود مورد تجاوز واقع شده بود مجبور به ازدواج با وی شده است. بر اساس روزنامه ایندین تو دی، یک زن از هر دو زن احساس نا امنی می کند و یک

علیرغم انگشت دست بریدنها، چشم در آوردنها، شلاق زدنها و رفتن سرها بالای دار، قتل و برهکاری، مصرف مشروبات الکلی و همه آن چیزهایی که رژیم آن را خلاف شرع می داند، افزایش پیدا کرده است. خشونت حکومتی، به طور روزمره خشونت و آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی را بازتولید می کند. نمایش شلاق و اعدام در ملاء عام علاوه بر جنایت، نقض آشکار حقوق بشر است. رژیم بدین وسیله خشونت را به دیدگان مردم در خیابان می کشد تا با ایجاد رعب و وحشت قدرت سرکوب خود را به نمایش گذارد. این نهایت بربریت یک حکومت فاشیسم مذهبی است. مردم ایران در برابر قصابانی قرار دارند که تنها کشتار پنجه های خوین آنان را باز نگاه داشته است. این گونه کشتارها در پناه قوانین ارتجاعی شکل قانونی به خود می بخشد. نابودی قوانین پوسیده و ارتجاعی همراه با محاکمه پایوران و حافظان نظام چهل و جنایت چشم انداز بهبود شرایط و کاهش آسیبها، ناهنجاریها و خشونتها را هموار خواهد کرد.

زن از هر سه زن به پلیس این کشور هیچ اعتمادی ندارد.

بر اساس گفته های مدیر شبکه حقوق بشر در این کشور، سیستم علیه قربانی عمل می کند و این موضوع بسیار بغرنج می باشد. بر اساس گزارش فعالان حقوق زنان از هر پنج قربانی تجاوز جنسی، یک نفر کودک می باشد که به جای رسیدگی به جنایت اعمال شده بر آنان، به تنها راه رفتن در خیابان متهم می گردند. در طی سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۸۱۰۰ نفر تلاش به انجام این عمل وحشیانه کرده اند ولی تنها ۴۶۴۵ نفر از آنان متهم شده اند. بسیاری خود زنان را متهم می دانند مخصوصا اگر آنان شلوار جین تنگ و یا بلوزهای نیمه برهنه بر تن کرده باشند.

خانمی خطاب به هندوستان تایمز می گوید "من شلوار جینم را با چیزی دیگر عوض نخواهم کرد و این مسأله هرگز دخالتی در معض اجتماعی تجاوز جنسی ندارد و نظر مردان تجاوز گر به زنان را عوض نخواهد کرد، مردان می توانند با شلوارهای کوتاه در خیابان ها قدم بزنند و کسی کاری به آنان ندارد ولی زنی پوشیده در ساری* مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد!" سال گذشته تعدادی از زنان بر علیه تجاوز جنسی دست به راهپیمایی زدند و در موردی دیگر زنان مردی را که به قتل و تجاوز جنسی متهم شده بود با ضربه های چماق به قتل رساندند. زنان مطمئن بودند که وی در صورت دادگاهی شدن آزاد خواهد شد زیرا در گذشته نیز بارها مرتکب تجاوز جنسی شده ولی هرگز در دادگاه متهم شناخته نشده و رها گشته است.

* لباس ملی زنان هندوستان



می توان در سبک مشخص و شخصی او جستجو کرد. این کارگردان ایرانی درخارج از ایران درگذشت. برگرفته از: دویچه وله

چرا نسخه برداری؟

یک نقاش و هنرمند ایرانی به نام حسین خسرو جردی در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی مدعی شد که جریان روشنفکری هنر ایران به نسخه برداریهای سطحی از هنر غرب روی آورده است. او گفت، این بدین دلیل است که میان هنرمندان تجسمی با لایه های مختلف اجتماعی فاصله ایجاد شده است و از این رو آنها از غرب پیروی می کنند. آقای خسرو جردی گفت: "متأسفانه هنرمندان تجسمی تلاشی برای برقراری ارتباط با لایه های زیرین جامعه از طریق بیان هنری نمی کنند."

البته ایشان اشاره نکردند که شاید هنرمندان ایرانی مایل نباشند مانند بسیاری دیگر سرشان بالای چوبه دار برود و یا به خاطر خلق آثاری که زبان مردم کشورشان است، در زندانهای جمهوری اسلامی محبوس شوند.

رمان جدید محمد قاسم زاده

قرار است رمان "رقص در تاریکی" اثری تازه از محمد قاسم زاده، در ۲۱۶ صفحه توسط انتشارات نقش و نگار منتشر شود. قاسم زاده در این رمان به زندگی و سرگذشت مهاجران ایرانی پرداخته است. آثار دیگر او "رویای ناممکن لی جون" است که تجربه زندگی خود او در چین را در بر می گیرد. آخرین کتاب او "پروی جاده نمناک" بود که در آن آثار صادق هدایت را نقد کرده است.

جایزه صلح ناشران آلمان

جایزه صلح ناشران آلمان امسال به اورهان پاموک، نویسنده ی ترک داده می شود. گروه داوران که اورهان پاموک را برای دریافت این جایزه برگزیده، برآنست که این نویسنده آثاری آفریده است که اروپا و ترکیه اسلامی را به یکدیگر نزدیک می کند. این نویسنده به دفاع از حقوق انسانها و اقلیتها برمی خیزد و همیشه در برابر مسایل سیاسی کشورش موضعگیری می کند. اورهان پاموک در سال ۱۹۵۲ در استانبول چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را در رشته های معماری و روزنامه نگاری به پایان رسانید و سپس سالهای زیادی را بقیه در صفحه ۱۵



کرده بودند. گفته شد که صدها میلیون نفر از طریق تلویزیون آن را تماشا کردند. این کنسرت بی نظیر که با استقبال بی سابقه ای نیز روبرو گشت، در واقع از جانب حزب کارگر انگلیس و حمایت رسمی دولت بلر برپا شد تا به او و بوش از طریق اعلام بخشودگی بدهیهای آفریقا چهره انساندوستانه ای بدهد.

سهراب شهید ثالث

"فیلم سازی برایم بهترین چیز بوده است. فیلم برایم پدر، مادر، زن، بچه و عشق است." این گفته ی سهراب شهید ثالث، کارگردان صاحب سبک ایرانی ست که ۷۵ سال پیش در چنین روزی، در ۵۵ سالگی، در آمریکا درگذشت. سهراب شهید ثالث که سینمایش به "سینمای زندگی" شهرت یافته است، پس از گذراندن دوره ی فیلمسازی در فرانسه، در آغاز دهه ی پنجاه شمسی به ایران بازگشت و در وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به ساختن فیلمهای کوتاه پرداخت.

"سپید و سیاه" یکی از فیلمهای کوتاه شهید ثالث است که جوایز ویژه ی دو جشنواره در لس آنجلس و سانفرانسیسکو را بدست آورد. "یک اتفاق ساده" و "طبیعت بیجان" از فیلمهای اولیه ی شهید ثالث است که در ایران ساخته شده اند. "در غربت"، "زمان بلوغ"، "گیرنده ی ناشناس"، "گلسترخی برای آفریقا"، "درخت پید"، "در سرزمین غریب"، "هانس، جوانی از آلمان"، "زندگی چخوف" و "اتوپیا" و یا "آرمانشهر" از جمله فیلمهایی ست که توسط شهید ثالث در آلمان و دیگر کشورها ساخته شده است و سبب معروفیت اش شده اند.

او پس از ساختن فیلمهای "یک اتفاق ساده" و "طبیعت بیجان"، در ردیف فیلمسازان روشنفکر و جدی سینمای ایران قرار گرفت. تفاوت شهید ثالث با دیگر فیلمسازان روشنفکر سینمای آن زمان ایران را

در مورد مسایلی که ذهن اش را مشغول می کند مانند زندگی کودکان و این امر که نزدیک به یک سوم کودکان در بریتانیا در فقر زندگی می کنند، فیلم بسازد. او ادعا می کند که در کشورش از نژاد پرستی برای توضیح این ناهنجاریها استفاده می شود. شخصتهای فیلم او دایم در جستجوی یافتن کسی هستند که کمبودهای زندگی خود را به گردن آنها ببانندازند.

باب دبلین مورد اعتراض فعالان بدیل جهانی سازی

باب دبلین که موسیقی اعتراض آمیزش جنبش اجتماعی مردم آمریکا شمالی را در سالهای ۶۰ یاری می کرد و او را از محبوبترین هنرمندان عصر خود گردانیده بود، در ماه جاری با امضا قراردادی با کافی شاپ زنجیره ای معروف آمریکایی "استار باکس" برای فروش سی دی هایش، به ناگاه مورد انتقاد شدید گروه های ضد جهانی سازی قرارگرفت. استار باکس توسط تظاهر کنندگان بدیل جهانی سازی، نمادی از محاصره فرهنگی آمریکا معرفی می شود.

کنسرت لایو ۸ و محیط زیست

در کنسرت بزرگ لایو ۸ که برای کمک به حل مشکلات آفریقا ترتیب داده شده بود و مورد استقبال میلیونها نفر قرار گرفت، به مشکل نابودی محیط زیست هیچ گونه اشاره ای نشد. خوانندگان مشهور دنیای موسیقی، در این باره در هاید پارک، فیلادلفیا، برلین یا رم ترانه ای که یاد آور این پایه ای ترین مشکل باشد، نخوانند و سخنی نگفتند. اگر این گردهمایی استثنای هنرمندان به آینده آفریقا نظری افکنده بود، تا این میزان متمرکز روی گذشته نمی شد.

بیش از ۵ میلیون نفر روز ۲ ژوئیه از طریق AOL به طور زنده به تماشای این کنسرت نشستند و بیش از یک میلیون نفر در این کنسرتها شرکت

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

در پنجمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ و نو آور عصر ما، احمد شاملو

نه عادلانه نه زیبا بود جهان پیش از آن که ما به صحنه برآیم. به عدل دست نایافته اندیشیدیم و زیبایی در وجود آمد.

۵ سال از چهره به خاک کشیدن شاملو می گذرد و "بامداد" همچنان، با خورشید سروده هایش هر صبح برمی دم. او که زمین را عاشقانه می سرود به خاطر مردمانش و حماسه ی زندگی انسان را چونان بگری سرخ، بر کوه و دشت و جنگل می پاشید. شاملو، شاعر توده ها بود، در شعرهایش زندگی آنان جاری بود، تواناییهایشان را چون آفتاب زرین بر سر سردست می گرفت و کاستی ها را دلیر و راستگرددار فریاد می کشید. بامداد، زمین را سبز می خواست، "تیماج سبز میرغضب" را ز هم می درید و هشدار می داد. او ستایشگر زیباترین و ارجمند ترین جلوه های زندگی بود، از جوانه ی روئیده در کنار رود تا "شکوفه سرخ یک پیراهن".

من هم دست توده ام

من هم دست توده ام تا آن دم که توطئه می کند گسستن زنجیر را تا آن دم که زیر لب می خندد دلش غنج می زند و به ریش جادوگر آب دهن پرتاب می کند.

اما برادری ندارم هیچ گاه برادری از آن دست نداشته ام

که بگوید «آری»؛ ناکسی که به طاعون آری بگوید و نان آلوده اش را بپذیرد.

اولین فیلم یک زن کارگردان

خانم اما اسانته، کارگردان تازه کار بریتانیایی در اولین فیلم خود به نام "یک روش زندگی"، به فقر و نژاد پرستی در کشور خود پرداخته است. فیلم او برنده چندین جایزه در کشورش گشت. از جمله جوایز دریافت شده، جایزه بافتا بود. او می گوید که علاقه دارد فیلمهای خود را در باره زندگی مردم عادی بسازد و به کسانی بپردازد که نمی دانند روز بعد شیر کودکان چگونه تامین می شود. اما می گوید، می خواهد



"هاشمی" تنها تبدیل شد؟ چرا؟ لابد حساب کردند که «هاشمی» سه سیلابی کتباً و شفاهاً، فارسی و لاتین، به «خاتمی» شبیه ترست و میتوان **حما.....** (بله حما- سه!) دوم خرداد را تکرار کرد. بخصوص آن سلول های مغزی که «رفسنجانی» را رد می کند، خیال کند «هاشمی» آدم جدیدی است. (اگر دانش روانشناسی داشتیم بهتر میتوانستیم توضیح بدهیم. البته به این سادگی نمیتوانستیم! بهرحال شما فهمیدید چه میگویم.)

به امر رهبری بود.....

در ایران و جهان ناگه صدا کرد

که شورای نگهبان کودتا کرد

از آنانی که ثبت نام کردند

دلش بر هرکه مایل شد جدا کرد

به آقای معین بی اعتنائی

به قالیباف اما اعتنا کرد

هزار و ده نفر بودند آنان

ولی شورا به شش تن اکتفا کرد

پی ابزار میگردد حکومت

شب یکشنبه مشت خویش وا کرد

مگر این استکان و نعلبکی بود

کزان، یک دست شش نائی سوا کرد؟

یقین شورا به امر رهبری بود

که با کاندیدها این ماجرا کرد

که او گفته حقیر و احقرش کن

ز آفتابه لگن هم کمترش کن

منتشر شد

بیست سال کار ادبی و هنری



۲۰ کتاب حاصل بیست سال کار ادبی و هنری
حمید اسدیان

شعرها، قصه‌ها و نوشته‌های حمید اسدیان
(کاظم مصطفوی)

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵

در نیویورک بسر برد. وی اکنون یکی از مهمترین نویسندگان نسل جوان ترکیه بشمار می رود که آثارش تاکنون به ۳۴ زبان در بیش از یکصد کشور جهان منتشر شده اند. اورهان پاموک جایزه های ملی و بین المللی زیادی را دریافت کرده است. منتقدین، "اورهان پاموک را یک داستانسرای "پسامدرن" می دانند که رمانهایش انباشته از تصاویر، تشبیهات، استعاره ها و گفتارهای دوپهلوی و پرمغزند. اورهان پاموک در آثار خود از قتل عام ارمنیها به دست نیروهای عثمانی در سال ۱۹۱۵ یاد می کند و نیز، با نگرانی به سرنوشت کردها در زادگاهش، ترکیه، می نگرد.

برگرفته از: دویچه وله

از سایت اصغرآقا

منظور من...

منظور من این است که این از موارد نادری بود که تقلب در انتخابات توفیری در نتیجه اش نکرد.

من گمان میکنم

* من گمان میکنم در شمارش آرای آقای احمدی نژاد **تقلب شده.**

* من گمان نمیکنم اگر **تقلب نمی شد، ایشان رای کافی نمی آورد.**

* من گمان میکنم اگر آقای رفسنجانی - یا اخیراً هاشمی - (رجوع فرمایید به توضیح چند روز پیش) **انتخاب شده بود، باز هم نماینده واقعی ملت ایران**

انتخاب نشده بود.

* من گمان میکنم هرکدام از آن ۸ نفر یا تمامی آن ۸ نفر هم اگر **انتخاب می شدند هیچکدام نماینده واقعی و منتخب ملت**

هفتاد میلیونی - با اکثریت ملت - نبودند.

مگر اینکه **شورای نگهبان با رأی مردم کار می کرد.**

* من گمان میکنم آن ها که ریاست جمهوری را حق **رفسنجانی می دانند، به آزادی انتخاباتی که در آن تقلب شده، اعتقاد دارند!!**

* من چون **تقلب در انتخابات قلابی را به رسمیت نمی شناسم، آقای احمدی نژاد را به اتفاق آرای هفتاد میلیون ایرانی، رئیس جمهور برحق میدانم. من حاضر نیستم با اعتراض به آخرین مورد تقلبات، همه چیز رژیم را غیر آن؛ مشروع و غیرتقلیبی معرفی کنم.**

* من گمان میکنم که **تنها نیستیم.**

دقت کنید

دقت کردید که در این دوره انتخابات، نام جالفتاده و معروف **رفسنجانی** و ندرتاً **هاشمی رفسنجانی** ناگهان به

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر بویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراك سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا و سوئد ۲۶ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

تف سر بالا

بقیه از صفحه ۴

است تا سازمانهای آدمکش برای یکدیگر خط و نشان بکشند.

امکان قتل مردم بیگناه را باید با هشیارگی از جانیان حرفه ای گرفت. نمی توان مدعی خشکاندن ریشه این گروه ها و دارودسته های آدم کش شد ولی با پدر خوانده های آنان به زد و بند های سیاسی و اقتصادی پرداخت. هنگامی می توان صحبت از رد تروریسم و آدمکشی کرد که همه آنان را به طور یکجانبه از صحنه اجتماع حذف کرد و با گسترش عدالت و برابری، حق انسانی همه مردم را برای زندگی امن به رسمیت شناخت. جنگ و آدمکشی، ترور و بمبگذاری دو روی یک سکه اند. قتل انسانها به هر شیوه ای مذموم است، چه با جنگ و بمبهای مدرن ارتشها، چه با ترور و بمبهای دست ساز گروه های تند رو.

NABARD - E - KHALGH

No : 241 23.July. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادت‌های فدایی مرداد ماه



رفقا: زین العابدین رشتچی - غلامرضا بانزاد- حسین الهیاری - محمد صفاری - آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفیانیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسول عزیزان - بیژن مجنون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار- عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور- فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زبیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرچی بیانی - ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیم‌های شاه و خمینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

تظاهرات و سازماندهی آنها شرکت داشته است.

در تظاهرات شهر مهاباد که در اعتراض به قتل این فعال سیاسی صورت گرفت، تعداد زیادی از جوانان دستگیر شده اند. در حالی که رئیس جمهور منتخب ولی فقیه هنوز به صندلی قدرت تکیه زده، سرکوب افزایش پیدا کرده است. رشد حرکت‌های اعتراضی و مردمی از چالش‌های آینده حکومت خواهد بود.

ضرب و شتم تظاهرکنندگان در تهران، مهاباد محکوم است

زینت میرهاشمی
روز سه شنبه ۲۲ تیر، هزاران نفر از مردم ایران برای آزادی زندانیان سیاسی در مقابل دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان با داشتن عکس‌های زندانیان سیاسی و نیز اکبر گنجی که در اعتصاب غذا به سر می برد خواهان آزادی وی و تمامی زندانیان سیاسی شدند. مأموران انتظامی از مدتی قبل محل را محاصره کرده و از پیوستن مردم به همدیگر جلوگیری می کردند. مردم با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «فریاد هر ایرانی آزادی، آزادی» خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی شدند. نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها به مردم یورش برده و با ضرب و شتم آنها، تعدادی را دستگیر کردند. سرکوب وحشیانه مردم و دستگیری تظاهرکنندگان محکوم است. توجه همه نهادهای بین المللی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر را به خشونت انجام شده در این روز جلب کرده و خواستار آزادی دستگیر شدگان تظاهرات روز سه شنبه و نیز آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی هستیم.

در رویدادی دیگر روز دوشنبه نیروهای انتظامی تظاهرات مردم در مهاباد را با خشونت سرکوب کردند. به دنبال جان باختن جوانی به نام شوانه سید قادری در شهر مهاباد در روز شنبه ۱۸ تیر، مردم مهاباد دست به این تظاهرات زدند. این جوان از فعالان سیاسی کرد بوده که در چندین

باید گردد " و " فراندیم فراندیم، این است شعار مردم" به رسوا کردن رژیم پرداختند. این اعتراضات به گونه ای بود که نیروهای سرکوبگر چندین اتوبوس در ابتدای خیابان انقلاب مستقر کردند تا از حضور مردم در برابر دانشگاه جلوگیری کنند. مأموران انتظامی، بسیج ، موتورسواران و گارد ویژه از تجمع حتی دو نفر هم هراس داشتند و به دستگیری مردم می پرداختند. در این رابطه، مردم از دستگیری تعداد زیادی از زنان گزارش می دهند. رژیم از وحشت همبستگی مردم با یکدیگر در شبکه های تلفنهای همراه اختلال ایجاد کرده و با پخش پارازیت بر روی برنامه های رادیو و تلویزیونی از امکان ارتباط مردم با یکدیگر جلوگیری می کرد. درحالی که دانشگاه کاملاً در محاصره نیروهای انتظامی و لباس شخصیها بود، مردم در اطراف و در خیابانهای نزدیک به آن، تا پاسی از شب دست به اعتراض می زدند. همچنین در دیگر نقاط کشور ازجمله مشهد، تبریز، سنج و غیره... دستگیری، ضرب و شتم و آزار دانشجویان گزارش شده است.

هموطنان گرامی، رژیم منفرود جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای به خوبی از میزان تنفر و انزجار مردم به خود آگاه هستند. در شرایط کنونی که رژیم تلاش کرده است با "یکدست" کردن خود به تمامی دستاوردهای مبارزه مردم ضربه بزند و چاقوکشان و چماقدارانی را که مسوول فاجعه ۱۸ تیر و به خون کشیدن دانشجویان مبارز بودند را بر سر کار آورده است، بیش از همه باید بر همبستگی و مقاومت مردمی برای خواسته های مشترک تلاش کنیم. ایران ما از آن ماست. آزادی و عدالت اجتماعی و رفاه حق ماست. بیاید در کنار هم به یاری مردم ایران بپا خیزیم و ریشه پوسیده این رژیم استبدادی- مذهبی را از جا برکنیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
کمیته آمریکای شمالی - کانادا
یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۸۴

بیاید با خواست مشترک آزادی، عدالت اجتماعی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه به یاری مردم ایران بشتابیم

ششمین سالروز ۱۸ تیر، روز به خون کشیده شدن اعتراضات دانشجویی در کوی دانشگاه تهران در حالی فرا رسید که رژیم مستبد و مذهبی ولایت فقیه در برابر هر گونه صدای آزادی خواهی و عدالت جویانه مردم، به سرکوب و اختناق بیشتر متوسل گشته است. با این همه، حکومت ملاها نتوانسته است از اعتراضات کاسته و یا بر هیچیک از بحرانهای خود غلبه کند. رژیم ولی فقیه اکنون هم به لحاظ داخلی و هم به لحاظ بین المللی در آنچنان تنگنایی قرار گرفته است که ناگزیرمی گردد با یک نمایش انتخاباتی مضحک به یکدست کردن رژیمش و حتی قطع شاخ و برگهای پوسیده خود که بخشی از آنرا نیز اصلاح طلبان دروغین تشکیل می دادند، دست بزنند.

پس از گذشت ۶ سال از حرکت دلبرانه دانشجویان که با یورش مزدوران چماقدار ولی فقیه به طور وحشیانه ای سرکوب گشت، امسال رژیم به ویژه پس از انتخابات دروغین، از چند روز قبل برای جلوگیری از اعتراضات دانشجویان و حمایت مردم از آنان، نیروهای سرکوبگر خود را در سراسر ایران و بویژه شهر تهران مستقر کرد. وزارت اطلاعات دستور تعطیلی دانشگاه های سراسر کشور را داد و حتی کارمندان و استادان دانشگاه را به مرخصی فرستاد و به بهانه تعمیرات داخل دانشگاه از ورود دانشجویان به محیط دانشگاه جلوگیری کرد. همچنین، نیروهای سرکوبگر حکومت در خارج و اطراف دانشگاه جو وحشت و ترس ایجاد کرده تا از اعتراضات مردمی جلوگیری کنند.

با این حال، بنا به گزارشات رسیده از این روز، هزاران نفر در اطراف دانشگاه و خیابانهای نزدیک به دانشگاه تجمع کردند. مردم با شعارهای "مرگ بر تروریست"، " نه کابل نه تهران، مرگ بر طالبان"، " زندانی سیاسی آزاد

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم